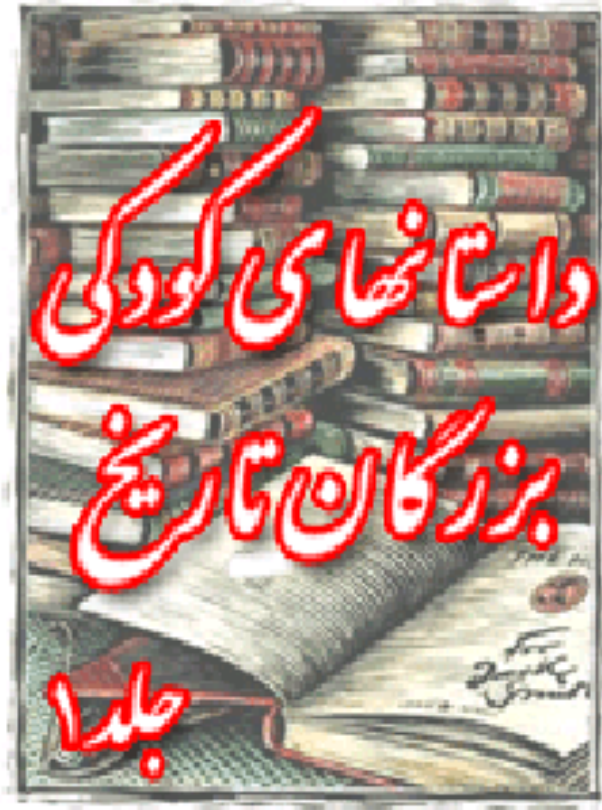


سنة الموعود
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داستانهای کودکی بزرگان

نویسنده:

احمد صادقی اردستانی

ناشر چاپی:

مطهر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	داستانهای کودکی بزرگان تاریخ (جلد ۱)
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۹	۱ - پیامبر اسلام (ص)
۹	۲ - امام حسن مجتبی (ع)
۱۰	۳ - امام جواد (ع)
۱۰	۴ - امام خمینی (ره)
۱۱	۵ - آیت الله بروجردی
۱۲	۶ - آیت الله گلپایگانی
۱۳	۷ - سید رضی
۱۴	۸ - شهید دوم
۱۴	۹ - فخر المحققین
۱۵	۱۰ - فاضل هندی
۱۵	۱۱ - بوعلی سینا
۱۶	۱۲ - فرزندق
۱۶	۱۳ - رودکی
۱۶	۱۴ - ابوالبقاء عکبری
۱۷	۱۵ - ابوالعلاء معری
۱۷	۱۶ - سعدی شیرازی
۱۸	۱۷ - حافظ شیرازی
۱۸	۱۸ - سروی مازندرانی
۱۹	۱۹ - سید حسن مدرس

- ۲۰ - کاشف الغطاء ۱۹
- ۲۱ - دکتر طه حسین ۲۰
- ۲۲ - توماس آلوآ اديسون ۲۱
- ۲۳ - مارکونی ۲۱
- ۲۴ - پاسکال ۲۲
- ۲۵ - آمپروار پاره ۲۳
- ۲۶ - ویلیام هرشل ۲۳
- ۲۷ - یوهانس کپلر ۲۴
- ۲۸ - لاپلاس ۲۵
- ۲۹ - لئونیکلا یویچ تولستوی ۲۵
- ۳۰ - برت راند راسل ۲۶
- ۳۱ - ژان ژاک روسو ۲۶
- ۳۲ - لاوازیه ۲۷
- ۳۳ - لاروس ۲۷
- ۳۴ - استاد منشاوی ۲۸
- ۳۵ - پروین اعتصامی ۲۸
- ۳۶ - خانم بورگیلد داهل ۲۹
- ۳۷ - استاد عبدالباسط ۲۹
- ۳۸ - شیخ حبیب الله ذبیحی ۳۰
- ۳۹ - ملا حبیب الله شریف ۳۰
- ۴۰ - علامه طباطبائی ۳۱
- ۴۱ - استاد محیط طباطبائی ۳۲
- ۴۲ - پروفیسور محمود حسابی ۳۳
- ۴۳ - صاحب معالم ۳۵

- ۳۶ ۴۴ - علامه مجلسی
- ۳۶ ۴۵ - خانم امین
- ۳۷ ۴۶ - علامه دهخدا
- ۳۹ ۴۷ - استاد غلوش
- ۴۰ ۴۸ - فروغی بسطامی
- ۴۰ ۴۹ - ابوالقاسم حالت
- ۴۱ ۵۰ - یغما جندقی
- ۴۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

داستانهای کودکی بزرگان تاریخ (جلد ۱)

مشخصات کتاب

سرشناسه: تمنایی حسین عنوان و نام پدیدآور: داستانهای کودکی بزرگان تاریخ (برای نوجوانان و جوانان / احمد صادقی اردستانی [صحیح اقتباس کننده حسین تمنایی مشخصات نشر: تهران نشر مطهر، ۱۳۷۳. مشخصات ظاهری: ج ۲ شابک: بها: ۹۰۰ ریال ج ۱) وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتاب حاضر برگزیده‌ای از کتاب دو جلدی "داستانهای کودکی مردان بزرگ احمد صادقی اردستانی می‌باشد که توسط مولف به زبان ساده برای کودکان و نوجوانان تنظیم شده است عنوان دیگر: داستانهای کودکی مردان بزرگ موضوع: سرگذشتنامه -- مجموعه‌ها -- ادبیات نوجوانان شناسه افزوده: صادقی اردستانی احمد، داستانهای کودکی مردان بزرگ - ۱۳۲۳ رده بندی کنگره: CT۲۰۳/ف۲۸ت۸ رده بندی دیویی: ۹۲۰/ج ۰۲/ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۳-۹

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم دست در دامن مردان زن و اندیشه مکن -- هر که با نوح نشیند، چه غم از توفانش سعدی شیرازی می‌خواهیم یک سفر طولانی آغاز کنیم، سفر به پهنه تاریخ، سفری که چشم اندازه‌های فراوانی دارد و تماشاگر پیروزیها، بزرگیها و عظمت‌های شخصیت‌های درخشانی خواهیم بود، که چون ستارگان پر فروغ بر آسمان زندگی بشریت می‌درخشند. آری، داستانهای کودکی بزرگان تاریخ را می‌خوانیم، کودکی بزرگان تاریخ داستانهای شنیدنی و تکان دهنده‌ای دارد، چون بسیاری از دانشمندان و اندیشمندان بزرگ و افرادی که در زندگی بشریت موجی آفریده‌اند و خود نیز ماندگارند، اشخاصی بوده که در همان آغاز زندگی، به درد یتیمی، رنج فقر و تهیدستی و حتی گاهی به مشکل دردناک نابینائی و محرومیت از چشم مبتلا بوده، اما برای بدست آوردن خوشبختی و سعادت خود، چنین موانع سختی را هم از سر راه خود برداشته‌اند. امام علی (ع) به فرزند خود حسن (ع) می‌فرماید: پسر من! من با افرادی که در گذشته می‌زیسته‌اند زندگی نکرده‌ام، اما تاریخ زندگی آنان را ملاحظه نمودم، آثار و اخبار آنها را مطالعه کردم و گوئی کنار آنان قرار گرفته‌ام و راز زندگی و پیروزی آنان را بدست آورده‌ام و خوب و بد و سود و زیان رفتار آنان را سنجیده‌ام و از هر چیزی، بهترین و زیباترین آن را برای تو مطرح کردم، تا راه خوشبختی در برابر تو هموار گردد و زحمت شناختن مجهولات و نارواییها را نداشته باشی... -نهج البلاغه فیض، نامه ۳۱؟. همچنین آن امام بزرگوار فرموده است: انسان خوشبخت کسی است، که از سرگذشت دیگران عبرت گیرد و درس زندگی و سعادت بیاموزد. - بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۹؟. بنابراین، مطالعه و درس آموزی از سرگذشت کودکی بزرگانی، که زحمتهای کشیده، با مشکلات جنگیده، حوادث و موانع را از جلو راه پیشرفت برداشته و تجربه‌ها آموخته و آن را از خود به یادگار گذاشته‌اند، می‌تواند برای ما فوق العاده آموزنده و سرنوشت ساز باشد. یکی از دانشمندان بزرگ در این باره می‌نویسد: شخص عاقل و هوشیار از تجربیات دیگران استفاده می‌کند، اما افراد مغرور می‌خواهند همه چیز را خود تجربه کنند، ولی زندگی آنقدر کوتاه و ناپایدار است که اگر بخواهیم همه چیز را خود تجربه کنیم، فرصتی برای بکار بستن تجربیات نخواهیم داشت. بنابراین، باید تجربیاتی را که دیگران به مرور زمان با هزار زحمت و خون دل از حوادث روزگار اندوخته‌اند، در برابر چشم خود قرار دهیم و در عین حال از حوادثی که برای خود ما پیش می‌آید عبرت بگیریم. وای به حال کسانی که نه از تجربیات دیگران استفاده می‌کنند، و نه از تجربیات خود! - در جستجوی خوشبختی، ص ۲۲۳؟. روی این حساب، با مطالعه پنجاه سرگذشت از عالمان و شاعران، قاریان و حافظان قرآن، فلاسفه و نویسندگان، مخترعان و مکتشفان و افراد نمونه تاریخی و خلاصه اشخاص دانشمند و مجاهدی که تاریخسازان جامعه

بشریت در طول قرنها بوده‌اند، می‌توان تجربه‌های ارزشمند و درسهای فراوانی آموخت. این را هم باید بدانیم، که عمده مجموعه ((پنج‌جاه داستان از کودکی بزرگان تاریخ)) نوشتاری است، که لیسانسیه ریاضی، فاضل دلسوز، آقای حسین تمنائی در کنار تلاشهای فوق‌العاده خود، آن را از کتاب ((داستانهای کودکی مردان بزرگ)) تألیف اینجانب، برگزیده و تنظیم کرده است. کتاب، داستانهای کودکی مردان بزرگ، در سال ۱۳۷۱ در ۳۹۰ صفحه چاپ شده و مجموعه داستانها و سرگذشتها و مطالب علمی و اخلاقی است، اما برای اینکه داستانهای آن کتاب برای نوجوانان قابل استفاده باشد، آقای تمنائی آن را خلاصه و به زبان ساده و قلمی روان در آورده و با همکاری اینجانب چند داستان دیگر هم به آن افزوده، و به صورت کتابی که پیش روی دارید در آمده است. همه داستانها را هم اینجانب مطالعه کردم، در آن اصلاحها و اضافاتی هم صورت دادم و به راستی مطالعه اینگونه سرگذشتها و تاریخهای تکان دهنده نوابغ و شخصیتهای علمی و تاریخی می‌تواند در تعیین سرنوشت جوانانی که به ترقی و تکامل خود و جامعه خویش می‌اندیشند، نقش فوق‌العاده مؤثری داشته باشد. این را هم باید توجه داشته باشیم، که کتابی که داستانهای کودکی بزرگان تاریخ و مخصوصاً شخصیتهای بزرگ اسلامی را بررسی کرده باشند، تاکنون در میان نویسندگان مسلمان چیزی را نیافته‌ایم و به همین جهت این کتاب در موضوع خود تألیف تازه‌ای است و جنبه ابتکاری دارد. موضوع دیگر اینکه، در تنظیم داستانهای این کتاب، ترتیب خاصی رعایت نشده، بلکه تقریباً آنها بر اساس ترتیب بحثهای کتاب ((داستانهای کودکی مردان بزرگ)) آورده شده و چون این روش خود موجب تنوع و جاذبه برای مطالعه کنندگان می‌گردد، اینجانب نیز به جز در مورد داستانهای اضافه شده و چند مورد دیگر، در آن ترکیب، تغییر چندانی نداده‌ام. خداوند مهربان، تنظیم کننده این نوشتار را بهبودی کامل عنایت فرماید، تا بیشتر بتواند خدمات فرهنگی و انسانی خویش را دنبال کند و مراحل بعدی این مجموعه را به پایان برساند. بیش از این شما نوجوانان و جوانان عزیز را معطل نمی‌کنیم، تا به مطالعه دقیق داستانهای کودکی بزرگان تاریخ پردازید. تهران: احمد صادقی اردستانی - ۵/۹/۱۳۷۲.

۱ - پیامبر اسلام (ص)

ماه اوت سال ۵۷۱ میلادی، یا عام الفیل بود، سالی که ابرهه پادشاه متجاوز یمن، با سپاهی فیل سوار، به شهر مکه حمله کرد، در همین سال حضرت محمد (ص) در مکه به دنیا آمد، در حالی که دو ماه قبل از تولد، پدرش را از دست داده بود. هنوز بیش از شش بهار، از عمر خود را پشت سر نگذاشته بود، که مادرش آمنه بیمار شد و درگذشت. محمد (ص) در شش سالگی به سوگ مادر نشست. از آن به بعد عبدالمطلب پدر بزرگش، سرپرستی او را به عهده گرفت. هشت ساله بود که پدر بزرگ را نیز از دست داد و تحت سرپرستی ابوطالب عموی خود قرار گرفت. با اینکه محمد (ص) در دوران کودکی، درد یتیمی و بی‌سرپرستی را احساس کرد، اما با توجه به عنایات خداوند توانا و استعداد ذاتی، به مقام نبوت و هدایت و نجات جامعه بشری دست یافت و با ایمان و کوشش خود، دنیا را تحت تأثیر مکتب حیات بخش اسلام قرار داد. حضرت محمد (ص) بنیانگذار مکتبی بود، که با گذشت چهارده قرن، هنوز هم در دنیا زنده است و دوست و دشمن در مقابل عظمت اسلام و پیامبر (ص) سر تعظیم فرود آورده‌اند. -داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۴۶؟. خلاصه، این را هم به خاطر دارید، که در هر شبانه روز، در هر اذان و نماز، نام بلند و زیبای محمد (ص) را بارها به زبان جاری می‌کنیم و مقاومت و رسالت و عظمت او را، مورد ستایش و تجلیل قرار می‌دهیم. ((حافظ شیرازی)) هم درباره آن حضرت سروده است: ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد - دل رمیده ما را، انیس و مونس شد نگار من، که به مکتب نرفت و خط نوشت - - به غمزه، مسئله آموز صد مدرس شد. - دیوان حافظ، ص ۱۰۹؟.

۲ - امام حسن مجتبی (ع)

هفت ساله بود، که در مجلس پدر بزرگش حضرت محمد (ص) شرکت می کرد، مجلس درس و احکام الهی و معارف اسلامی. حضرت مجتبی (ع) به معارف آسمانی، که بر پیغمبر (ص) نازل می شد، گوش فرا می داد و آنها را حفظ می کرد و خوب به خاطر می سپرد. آنگاه که به خانه می آمد، چنانچه برخی نوشته اند، کودک هفت ساله، چند متکا روی هم می گذاشت و منبری می ساخت و بر فراز آن می نشست، آنچه را که از مجلس پیامبر (ص) آموخته بود، مثل یک سخنران توانا، برای مادرش بیان می کرد. هنگامی که پدرش حضرت علی (ع) به خانه می آمد و می دید که همسرش فاطمه (س)، از مطالب وحی و اخبار مسجد با خبر می باشد، راز آن را سؤال می کرد، جواب می شنید که حسن (ع) مطالب را برای مادرش تعریف کرده است. حضرت علی (ع) یک روز در خانه ماند و در پشت پرده ای پنهان شد و به انتظار نشست و گوش به زنگ ماند، تا از شیوه سخنرانی کودک هفت ساله اش آگاه گردد. خیلی طول نکشید، حسن (ع) به خانه آمد و آماده سخنرانی شد، اما احساس کرد، وحشت و اضطرابی مانع سخنرانی اوست و مانند روزهای قبل نمی تواند سخن بگوید. مادر نیز در شگفت بود، زیرا در آن روز، فرزندش را در بیان مطالب ناتوان می دید! کودک که احساس کرده بود، شخصیت بزرگی در حال شنیدن سخنرانی اوست، گفت: مادر! تعجب نکن، گمان می کنم، شخصیت بزرگی سخنرانی مرا گوش می کند. ناگاه پدر از پشت پرده بیرون آمد، فرزند خویش را در آغوش کشید و صورتش را بوسه باران کرد. -داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۲۱؟.

۳- امام جواد (ع)

مأمون خلیفه عباسی، با تشریفات و تشکیلات حکومتی، همراه با اطرافیان، به طرف خارج شهر بغداد می رفت، او قصد شکار داشت. عده ای از کودکان، در محوطه ای مشغول بازی بودند و پسر بچه ای در کنار آنان ایستاده بود و آنان را تماشا می کرد. کودکان سخت گرم بازی بودند، که ناگاه متوجه شدند، سواران حکومتی به آنها نزدیک می شوند، آنان بازی را رها کردند و پا به فرار گذاشتند و هر کدام به سوئی متفرق شدند. اما پسرک همچنان در جای خود ایستاده بود، با وقار و متانت و بدون ترس و اضطراب! مأمون که شاهد فرار کودکان بود، از اعتماد به نفس پسرک تعجب کرد، نگاهی به او انداخت و گفت: چرا مانند سایر کودکان فرار نکردی و همچنان در جای خود ایستادی؟ پسرک به آرامی پاسخ داد: اولاً راه تنگ نبود که با رفتن من، راه وسیع گردد، ثانیاً خطائی مرتکب نشده بودم، که از ترس آن فرار کنم، از آن گذشته، تو بدون علت و خطا، کسی را مجازات نخواهی کرد! مأمون: نامت چیست؟ - نام من، محمد است. - پسر کیستی؟ - پسر علی بن موسی الرضا (ع) هستم. مأمون از تعجب بیرون آمد، چون بزرگی و بزرگواری از خانواده حضرت رضا (ع) و فرزند نه ساله او یک امر طبیعی بود. - زندگانی حضرت امام محمد تقی، ص ۲۰۲؟.

۴- امام خمینی (ره)

روح الله موسوی خمینی، در سال ۱۲۸۰ شمسی و در سالروز تولد حضرت فاطمه زهرا (س) در خمین به دنیا آمد، پدرش به نام آیت الله حاج آقا مصطفی که برای تبلیغات اسلامی از خمین خارج شده بود، در مسیر جاده تهران اراک به دست عوامل رضا شاه به شهادت رسید در زمان شهادت، فقط هشت یا نه ماه عمر داشت. از این به بعد، مادر امام و عمه اش که خانم دانشمندی بود و برادرش آیت الله سید مرتضی پسندیده، که ده سال از امام بزرگتر بود، سرپرستی امام را بر عهده گرفتند. بیش از پانزده سال از عمر امام خمینی نگذشته بود، که عمه اش از دنیا رفت، و چند ماه بعد، مادرش نیز چشم از جهان فرو بست. امام با اینکه با از دست دادن عزیزانش، دچار رنجها و ناکامیها شد، هیچگاه خود را نباخت و در سایه اعتماد به نفس، به کوشش در راه تکامل و پیشرفت تحصیل علم و کسب فضائل پرداخت. امام تا سن هیجده سالگی نزد برادرش تحصیل کرد و بعد به اصفهان، اراک و قم

رفت و از محضر استادان علوم اسلامی استفاده کرد. او در سن بیست و پنج سالگی به درجه بالای اجتهاد رسید. زندگی امام طوری بود، که همه اطرافیان شیفته نظم و دقت در درس و زندگی و همه شئون او گردیدند. او در انجام وظائف و تکالیف اسلامی جدی بود، حتی در کارهایی که با خطرهای حتمی روبرو بود، امام پیشقدم بود. امام در مقابل انحرافهای دستگاه سلطنتی بدون هیچ ترس و واهمه‌ای فریاد بر می‌آورد و جنایات دولت طاغوت را افشاء می‌کرد. او در مقابل همه تهدیدهای شاه فرمود: من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کرده‌ام، ولی برای قبول زورگوئیها و خضوع در مقابل جبارهای شما حاضر نخواهم بود. - صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۰. سرانجام با دستگیری امام و تبعید ایشان به ترکیه و عراق به مدت پانزده سال، با اراده و خواست خداوند، انقلاب شکوهمند اسلامی به دست پرتوان این مرد الهی پایه ریزی شد و جهان را تحت تأثیر عمیقی قرار داد. امام خمینی تنها به تأسیس جمهوری اسلامی ایران اکتفا نمی‌کرد، بلکه او در صدد جهانی کردن اسلام، به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت بود و در این راه به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت، که آثار آن را در همه کشورهای اسلامی و غیر اسلامی مشاهده می‌کنیم. از امام خمینی تألیفات و آثار فراوان علمی و فقهی هم به یادگار مانده، که تعدادی از آنها بدین ترتیب است: ۱- تحریر الوسیله در ۲ جلد ۲ مکاسب المحرمه در ۲ جلد ۳ کتاب البیع ۵ جلد ۴ مختصر الاحکام ۵ رساله عملیه ۶ ولایت فقیه ۷ جهاد اکبر ۸ چهل حدیث ۹ استفتا آت ۲ جلد ۱۰ صحیفه نور ۲۲ جلد، مجموعه پیامها، اعلامیه‌ها و سخنرانیهای از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۶۸. امام خمینی در شامگاه سیزدهم خرداد ۱۳۶۸ هجری شمسی ساعت بیست و دو و بیست دقیقه در تهران زندگی را به درود گفت و در جوار ((بهشت زهرا)) مزار شهیدان انقلاب اسلامی آرامید.

۵- آیت الله بروجردی

ماه صفر سال ۱۲۹۲ قمری بود، در شهر بروجرد کودکی دیده به جهان گشود، که او را ((حسین)) نام نهادند. از همان ایام کودکی مورد مهر و علاقه سرشار پدرش بود و در سایه توجه خاص پدر رشد نمود. در سن هفت سالگی به مکتب خانه رفت و به تحصیل علوم مقدماتی پرداخت. معلم مکتب خانه، آن کودک پاک سرشت را که دارای اصالت خانوادگی و نجابت ذاتی بود، به خوبی می‌شناخت و بدین خاطر در تعلیم او، بیش از حد معمول تلاش می‌کرد. نخستین سرمشقی که معلم به وی داد، ((هزار و دویست و نود و نه)) بود. شاگرد تازه وارد و تیزهوش از معلم پرسید: این سرمشق چیست؟ معلم گفت: ((این امسال است.))، (زیرا حسین در سال هزار و دویست و نود و نه، تحصیل در مکتب خانه را آغاز کرده بود.) کتاب ((جامع المقدمات)) و نصف کتاب ((سیوطی)) را که شامل صرف و نحو است و قسمتی از منطق را، در همان مکتب خانه و نزد همان معلم دلسوز به خوبی آموخت و در میان شاگردان، امتیاز ویژه‌ای کسب کرد، به طوری که ذکاوت، تیزهوشی و متانت وی، زبانزد همگان گردید. چون پدرش پیشرفت سریع او را در تحصیل دریافت، در مدرسه ((نوربخش)) بروجرد، یک اطاق برایش اختصاص داد و همان معلم دانشمند را به مدرسه نوربخش آورد و مخارج او را به عهده گرفت، تا بقیه علوم مقدماتی را به وی بیاموزد. از سوی دیگر، حسین شبها تا سپیده دم بیدار بود و مطالعه می‌کرد و حتی در مواقع بیکاری به حفظ قرآن کریم می‌پرداخت. او علوم مقدماتی یعنی صرف، نحو، منطق، معانی، بیان، بدیع و سطح فقه و اصول را نزد استادان و پدر دانشمندش در بروجرد آموخت. هیجده سال از عمرش گذشته بود، که برای ادامه تحصیل به اصفهان عزیمت کرد و در ((مدرسه صدر)) اصفهان به ادامه تحصیل پرداخت. او از خرمن دانش استادان بزرگ خوشه‌ها چید و بر معلومات خویش افزود. هر جا دانشمندی را می‌دید، از مصاحبت و استفاده از علم و فضل او غفلت نمی‌کرد، درس استادان را خوب گوش می‌کرد و خوب مطالعه می‌کرد، سپس خلاصه آن را یادداشت نموده و به خاطر می‌سپرد. در مباحثات علمی انصاف و صداقت را رعایت می‌کرد و با استعداد درخشانش، خیلی زود در میان طلاب جوان و محصلین با استعداد مدارس اصفهان مشهور گردید و مورد توجه خاص استادان قرار گرفت. در آن زمان حوزه علمیه اصفهان رونق

فراوانی داشت و عده زیادی از طلاب، فضلاء علماء و مدرسین مشهور در اصفهان فعالیت داشتند، با این حال آقای بروجردی، در سایه تلاش و کوشش شبانه روزی و مطالعات فراوان، آن چنان درخشید، و در همان سن جوانی، به اندازه‌ای دوست داشتنی بود، که وقتی وارد حجره‌ای می‌شد، سایر طلاب بی‌اختیار صلوات می‌فرستادند و او را بالای مجلس می‌نشانند. او علاوه بر آموختن علوم فقه، اصول، فلسفه و ریاضی، خود نیز حوزه درس تشکیل داد و به تدریس فقه و اصول و دیگر علوم پرداخت و از آنجائی که بیانی رسا و شیوا داشت، جمعیت زیادی در حوزه درس او اجتماع می‌نمودند. آقای بروجردی در سال ۱۳۱۹ به نجف اشرف رفت و در جلسه درس آیت الله خراسانی شرکت نمود. حدود هزار و دویست نفر از علماء و فضلاء در درس ایشان شرکت می‌کردند و آقای بروجردی از همه آنها جوان‌تر بود، با این حال در همان جلسه اول، هنگامی که استاد شروع به تدریس نمود، اشکالی بر گفته استاد به نظرش رسید، ولی چون خود را جوان و کم سن و سال می‌دید و رعب مجلس درس او را گرفت، از اظهار مطلب و بیان اشکال خودداری کرد. یکی دو روز بعد که استادش به دیدن یکی از علماء تازه وارد می‌رفت، او نیز در میان همراهان در مجلس حضور یافت و همانجا اشکال خود را بیان کرد، استاد جواب داد و او بر جواب استاد نیز ایراد گرفت، استاد مجدداً توضیح داد، ولی او توضیح استاد را کافی ندانست. روز بعد اشکال دیگری را بر گفته استاد به طور رسمی وارد ساخت، استاد که از روز قبل او را دیده بود، سکوت کرد و به وی فرصت داد، که اشکال خود را به طور کامل بیان کند، سپس استاد در حالی که با اشاره دست، طلبه جوان را به علماء و دانشمندان حاضر در جلسه نشان می‌داد، گفت: چون اشکال این آقا مفید است، برای اینکه همه استفاده کنید، من اشکال ایشان را تکرار می‌کنم و سپس به آن جواب می‌دهم. استاد بعد از تکرار سؤال، رو به آقای بروجردی کرد و گفت: آقا! اشکال شما همین بود، آیا درست فهمیده‌ام؟ آقای بروجردی با کمال ادب گفت: بله آقا. و استاد پاسخ سؤال او را بیان کرد. کار به جائی رسید، که پس از مدت زمان کوتاهی، برازندگی، نبوغ، فهم، سرعت انتقال و درایت آقای بروجردی، نقل مجالس شد، به طوری که از هر کویچه‌ای که می‌گذشت، طلاب و علماء او را به یکدیگر نشان می‌دادند و می‌گفتند: آقای حسین بروجردی این است! آیت الله بروجردی پس از نه سال به ایران بازگشت، سی و سه سال در بروجرد به فعالیت علمی، فرهنگی و مذهبی پرداخت و در سال ۱۳۲۳ شمسی رهسپار قم گردید. در سال ۱۳۲۵ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید آن زمان وفات یافت و اغلب مقلدین او به آیت الله بروجردی رجوع نمودند و با فوت آیت الله قمی، اکثر شیعیان ایران و عراق و سایر نقاط جهان از ایشان تقلید می‌کردند و رهبری جهان تشیع به عهده ایشان گذاشته شد. برخی از خدمات و آثار این مجتهد بزرگ عبارتند از: ۱. توسعه سریع و ایجاد تحول در حوزه علمیه قم، که در زمینه‌های دینی، روحانی، علمی، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و حفظ استقلال کشور، نقش مؤثری در سطح جهان به ویژه در ایران داشت. ۲. تأسیس مساجد و مدارس در ایران و کشورهای عربی، آفریقائی و اروپائی ۳. تألیفات و آثار ارزنده. ۴. تأسیس و توسعه کتابخانه‌ها. ۵. چاپ کتابهای خطی علماء بزرگ. ۶. اعزام نمایندگان به کشورهای خارج برای تبلیغ. آیت الله بروجردی در روز دهم فروردین سال ۱۳۴۰ وفات یافت و در قم به خاک سپرده شد. - زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع، آیت الله بروجردی، ص ۲۶۵؟.

۶- آیت الله گلپایگانی

روز هشتم ذی‌قعدة سال ۱۳۱۶ هجری قمری بود، که محمد رضا در ((گو‌گد)) گلپایگان، در یک خانواده روحانی مشهور به دنیا آمد، هنوز سه سال از عمرش نگذشته بود، که مادرش به درود حیات گفت. محمد رضا در مکتب خانه‌ای در گو‌گد به آموزش قرآن پرداخت و در سن نه سالگی پدرش را از دست داد، قرار شد یکی از خواهرانش در منزل پدر بماند و از محمدرضا سرپرستی نماید، اما پس از مدتی این تصمیم به هم خورد و او تنها ماند. مشکلات ناشی از فقدان پدر و تنهایی از هر سو هجوم آوردند و این کودک کم سن و سال را در تنگنا قرار دادند، اما همه این مسائل او را از تحصیل علم و دانش باز نداشت و علیرغم همه

مصائب و مشکلات، با تلاش شبانه روزی و اراده‌ای استوار، توانست راه ترقی و پیشرفت را طی نماید. مقدمات را در گلپایگان فرا گرفت، سپس به مدرسه علمیه خوانسار منتقل شد. شانزده سال داشت که متوجه شد، آیت الله شیخ عبدالکریم حایری به سلطان آباد (اراک) آمده است، فوراً بساط زندگی خود را جمع کرد و به اراک رفت و در مجلس درس ایشان شرکت نمود. در سال ۱۳۴۰ هجری قمری، علماء و بزرگان مذهبی قم از آیت الله حایری دعوت کردند که حوزه درس خود را در قم و در کنار زیارتگاه حضرت معصومه (س) مستقر نماید. آیت الله حایری دعوت را پذیرفت و به قم عزیمت نمود و پس از مدتی نامه‌ای به آقای گلپایگانی نوشت و از او دعوت کرد که به شهرستان قم هجرت نماید. آقای گلپایگانی دعوت استادش را اجابت نمود و در حوزه جدید التأسيس قم به تحصیلات خود ادامه داد. او از جمله مبرزترین شاگردان حوزه درس آیت الله حایری بود و به قدری به ایشان نزدیک بود، که درسها و تقریرات استاد را تدوین می‌کرد. طولی نکشید که آقای گلپایگانی به عنوان یکی از اساتید بزرگ در حوزه علمیه قم شهرت یافت و به درجه اجتهاد نائل گشت. در زمان آیت الله بروجردی، عده‌ای از آیت الله گلپایگانی تقلید می‌کردند، پس از رحلت آیت الله بروجردی، دامنه مقلدین ایشان توسعه یافت. او در کنار سایر مراجع تقلید، با حضرت امام خمینی (ره) همکاری و همراهی نزدیک داشت و بار انقلاب اسلامی را بر دوش می‌کشید. پس از رحلت امام خمینی (ره)، مرجعیت آیت الله گلپایگانی در داخل و خارج کشور گسترش یافت و میلیونها نفر در سطح جهان از ایشان تقلید می‌کردند. آیت الله گلپایگانی در طول عمر پر بار خود، خدمات علمی و اجتماعی و مذهبی فراوانی به جامعه اسلامی ایران و سایر کشورهای جهان ارائه کرد که برخی از آنها عبارتند از: ۱ تألیف بیش از سی کتاب که ده جلد آن در زمینه فقه استدلالی می‌باشد و بارها تجدید چاپ گردیده است. ۲ تدریس درس خارج فقه و اصول و تربیت صدها عالم و دانشمند برجسته. ۳ رهبری و اداره حوزه‌های علمیه در داخل و خارج کشور. ۴ تاسیس مدارس علمیه و توجه زیادی به بالابردن کیفیت مدارس از نظر درس، نظم، اخلاق و برگزاری امتحانات فصلی و سالیانه. ۵ تاسیس دار القرآن کریم در قم و تاسیس یک موزه از نسخه‌های خطی و چاپی قرآن مجید. ۶ تاسیس کتابخانه عمومی حاوی دهها هزار کتاب چاپی و هزاران کتاب خطی. ۷ تاسیس یک بیمارستان بزرگ و بسیار مجهز در قم. ۸ تاسیس مجمع اسلامی و علمی در لندن، که به مرکز خدمات کامپیوتری مجهز می‌باشد. ۹ احداث مساجد، حسینیه‌ها و حوزه‌های علمیه گوناگون در ایران و سایر کشورهای جهان. ویژگیهای این عالم ربانی عبارت بود از: ۱ ایمان استوار به مبدأ و معاد. ۲ تقوی و پرهیزگاری. ۳ بی‌رغبتی به دنیا. ۴ خوف از مقام حق تعالی. ۵ مخالفت با خواسته‌های نفسانی. ۶ صبر و استقامت در مقابل ناملایمات و انجام وظائف اسلامی. ۷ دارا بودن روحیه عفو و گذشت. ۸ تسلیم در برابر مقدرات الهی. ۹ دفاع از قرآن و اهلیت (س) برخی از تألیفات آیت الله گلپایگانی عبارت است از: ۱ افاضة الفوائد، حاشیه بر ((درر الفوائد)) استاد خود، آیت الله العظمی حائری یزدی، در ۲ جلد. ۲ تلخیص احکام حج، خلاصه درسهای خود به عربی. ۳ حاشیه بر عروة الوثقی، به زبان عربی. ۴ هدیه العباد، یک دوره فقه در دو جلد. ۵ مجمع المسائل، مجموعه پاسخ به مسائل شرعی در سه جلد، فارسی. ۶ رساله توضیح المسائل، فارسی. ۷ مختصر الاحکام به زبان عربی، فارسی و انگلیسی و اردو. ۸ احکام و آداب حج، فارسی. ۹ مناسک الحج، عربی. ۱۰ کتاب القضاء، تقریر درس ایشان در دو جلد. ۱۱ الولاية الى من له الولاية، پیرامون ولایت فقیه و سایر اولیاء. ۱۲ رساله‌ای پیرامون امر به معروف و نهی از منکر، فارسی. ۱۳ کتاب الحج، تقریر درس ایشان در دو جلد. - کیهان، ۲۵ دیماه ۱۳۷۲، شماره ۱۴۹۶۶؟ آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی مقارن اذان مغرب روز پنجشنبه هیجدهم آذر ماه سال ۱۳۷۲ وفات یافت و پس از تشییع جنازه کم سابقه‌ای در تهران و قم، در شهر قم در کنار زیارتگاه حضرت معصومه (س) مدفون گردید. - روزنامه کیهان ۲۸ / ۹ / ۱۳۷۲، روزنامه سلام، ۲۰ / ۹ / ۱۳۷۲؟.

سال ۳۵۹ هجری قمری بود، در خانواده ((حسین بن احمد)) کودکی چشم به جهان گشود، که او را محمد نامگذاری کردند. محمد از کودکی برای آموختن علوم، بسیار حریص و علاقمند بود. او نه سال داشت، که در کلاس درس ((علم نحو)) شرکت می کرد، روزی در کلاس، به سؤال استادش، پاسخ مهم و غیر منتظره‌ای داد، به طوری که همه شاگردان کلاس متعجب گردیدند. محمد ده ساله بود، که سرودن شعر را آغاز کرد. در هفده سالگی به تدریس و تألیف کتاب پرداخت و در سن بیست سالگی، در تمام علوم زمان خود، استاد و صاحب نظر گردید. محمد بعدها به سید رضی معروف شد. او پانزده جلد کتاب، تألیف و تصنیف نمود، که معروف ترین آنها، کتاب عظیم نهج البلاغه بود. این کتاب هنوز هم مورد استفاده همگان می باشد، و برای فهمیدن معانی عمیق و بلند آن، در شام، مصر، لبنان، عراق و ایران دهها جلد کتاب، شرح و تفسیر نوشته شده است. - مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۳۰۲. معروف ترین و مشروحترین شرح کتاب عظیم ((نهج البلاغه)) شرحی است، که ((ابن ابی الحدید)) آن را در بیست جلد تألیف کرده و در لبنان چاپ شده و تعداد صفحه‌های این بیست جلد کتاب از شش هزار و پانصد صفحه تجاوز می کند.

۸ - شهید دوم

سال ۹۱۱ هجری قمری بود، زین الدین بن علی، در جنوب لبنان به دنیا آمد. او در دوران کودکی خواندن را آموخت، قرآن کریم را فرا گرفت و در نه سالگی قرآن را ختم کرد. چهارده ساله بود، که پدرش را از دست داد و علیرغم درد یتیمی، استعداد خود را به کار گرفت و در راه تحصیل علم و تحقیقات علمی، کوشش و جدیت کرد و سفر به مصر، سوریه، حجاز، عراق، روم و بیت المقدس را آغاز نمود و پای درس دهها استاد و محقق نشست و از آنها درس گرفت و علوم فراوانی آموخت. زندگی او با فقر و ناداری همراه بود، تا جایی که گاهی ناچار می شد، شبها به کار هیزم کنی پردازد و هیزم مورد نیاز خانه خود را تهیه کند. او به زودی استاد و صاحب نظر در علوم مختلف گردید، تا آنجا که هفتاد جلد کتاب و رساله تألیف کرد، که بعضی از آنها، مانند کتاب ((شرح لمعه)) هم اکنون نیز در حوزه‌های علمیه مورد استفاده می باشد و از منابع مهم درسی و تحقیقاتی عالمان دین محسوب می گردد. زین الدین در کتابخانه خود، دو هزار جلد کتاب داشت، که دویست جلد آن، به خط خود او نوشته و تنظیم شده بود. زین الدین بن علی در سال ۹۶۶ هجری به شهادت رسید و بدین جهت او را شهید دوم می نامند. - مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۴۷۱. البته در میان عالمان دین، افراد زیادی به خاطر دفاع از دینداری شهید شده‌اند، شمس الدین محمد بن مکی هم، به سال ۷۸۶ هجری قمری در دمشق کشته شده بود، و به خاطر معروفیت و مقام بلندی که داشت، به ((شهید اول)) شهرت یافته بود. ((

۹ - فخر المحققین

در سال ۶۸۲ هجری قمری، در خانواده علامه حلی، فرزندی به دنیا آمد، که بعدها به فخر المحققین، سلطان العلماء و خاتم مجتهدین لقب یافت. او در کودکی علوم مقدماتی و متداول زمان خود، و سپس ادبیات، فقه، اصول، حدیث، کلام، منطق و فلسفه را نزد پدرش فرا گرفت. هنوز بالغ نشده بود، که در رشته‌های مختلف علوم زمان خود، تسلط کامل داشت. فخر المحققین در سن شانزده سالگی مجتهد مسلم گردید. اما این را هم باید مورد توجه قرار دهیم، که فخر المحققین غیر از داشتن استعداد سرشار و نبوغ ذاتی، همت فراوانی به کار گرفت و کوشش زیادی به خرج داد و برای کتابهای مهم علمی دانشمندان بزرگ اسلامی، شرح و تفسیرهایی نوشت، که برخی از آنها بدین قرار است: ۱ شرح نهج المسترشدین. ۲ شرح مبادی الاصول. ۳ شرح تهذیب الاصول. ۴ ایضاح الفوائد. ۵ حاشیه ارشاد. ۶ الکافیة. ۷ الوافیة. - مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۳۱۳.

۱۰ - فاضل هندی

فاضل هندی به راستی نابغه و اعجوبه‌ای بود. او در کودکی دارای استعداد سرشار و دانشی عمیق بود. فاضل در آغاز کتاب ((کشف اللثام)) درباره کودکی و تحصیل خود چنین می‌نویسد: هشت ساله بودم، که کتاب مطول و مختصر مطول تفتازانی را تدریس می‌کردم. هنوز به دوازده سالگی نرسیده بودم، که شروع به تصنیف نمودم. قبل از سیزده سالگی علوم معقول و منقول را به پایان رسانیدم. پانزده سال داشتم، که تصنیف یازده جلد کتاب، از جمله کتاب ((منیة الحریر)) را تمام کردم. آثار این عالم ربانی، به هشتاد جلد رسیده است، که مهم‌ترین آنها، کتاب ((کشف اللثام)) می‌باشد. این کتاب بسیار ارزشمند است، تا آنجا که مؤلف کتاب کم نظیر ((جواهر الکلام)) که اکنون در چهل و سه جلد تجدید چاپ گردیده است، می‌گوید: هرگز چیزی نمی‌نوشتم، مگر اینکه کتاب ((کشف اللثام)) را مطالعه می‌کردم و این کتاب را همیشه به همراه داشتم. -داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۲۷؟.

۱۱ - بوعلی سینا

سال ۳۷۳ هجری قمری بود، در روستای ((افشنه)) بخارا، کودکی به دنیا آمد، که بعدها به بوعلی سینا معروف شد و دنیا در مقابل عظمت او در شگفت گردید. بوعلی سینا تمام روز را مطالعه می‌کرد و در زمان تحصیل، حتی یک شب را به طور کامل نخوابید. او هر گاه برای درک و فهم موضوعات علمی، با مشکلی روبرو می‌شد، وضو می‌گرفت و به مسجد جامع می‌رفت، نماز می‌خواند و سپس از خداوند درخواست می‌کرد، تا او را یاری کند و گره مشککش را بگشاید. بوعلی سینا، گرچه دارای حافظه و استعداد فوق العاده‌ای بود، اما در عین حال، از دو چیز غفلت نمی‌کرد: ۱ نیروی پشتکار و شب زنده داری. ۲ قدرت معنوی و استمداد از خداوند. او درباره زندگی خود چنین می‌گوید: چون به حد تمیز رسیدم، مرا به معلم قرآن سپردند و بعد به معلم ادب. استاد مرا به خواندن کتابهای: الصفات، غریب المنصف، ادب الکتاب، اصلاح المنطق، العین، دیوان ابن رومی، تصریف مازنی و کتاب نحو سیبویه وادار کرد و من آنها را در مدت یک سال و نیم خواندم و حفظ کردم. در سن ده سالگی علم فقه را می‌خواندم و همچنین قرآن کریم را به طور کامل حفظ کردم. در دوازده سالگی فتوی می‌دادم و کتاب ((قانون)) را در شانزده سالگی تصنیف نمودم. کتاب ((قانون)) بوعلی سینا، که در علم پزشکی است، صدها سال در دانشگاهها و مراکز علمی فرانسه و ایتالیا مورد مطالعه، تدریس و استفاده دانشمندان بزرگ شرق و غرب قرار می‌گرفت و اصولا سرمایه ((علم طب)) دنیای اروپا کتاب ((قانون)) بوعلی سینا بوده، با شرحهای کاملی در قرن پانزدهم به زبان لاتینی پانزده بار ترجمه شده است. چاپ کتاب قانون در پنج جلد تا قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ مرتب ادامه داشت. -نقش پیامبران در تمدن انسان، ص ۱۷۲؟. کتاب قانون بوعلی سینا از پنج قسمت زیر تشکیل شده است: ۱ مسائل کلی پزشکی، مانند: وضع اعضاء بدن و اعصاب، کالبدشناسی، وظائف اندامهای مختلف بدن، بیماریها و علت آنها، مسائل بهداشتی و قواعد کلی درمانها... ۲ اقسام دواها که با بیان خاصیت آنها، طبق حروف الفباء تنظیم شده است. ۳ انواع بیماریها و بیماریهایی که برای هر یک از اعضاء بدن به وجود می‌آید. ۴ بیماریهایی مثل تب، غدهها، جوشها و مراقبت هائی که سبب حفظ زیبایی انسان می‌گردد. ۵ در قسمت پنجم هم مسائل داروسازی به طور مفصل مطرح گردیده است. - متفکران اسلام، ج ۱، ص ۲۴۷؟. برخی دیگر از کتابهای بوعلی سینا عبارت است از: ۱ شفاء، که در آن انواع بیماریها، خاصیت داروها و گیاهان بیان شده است. ۲ دانش نامه علائی، که در علم منطق، حکمت و علوم طبیعی و الهی بحث می‌کند. ۳ اشارت و تنبیهات، به زبان عربی در فلسفه. ۴ کتاب نجات، در منطق و حکمت و علوم طبیعی و الهی. ۵ لسان العرب، در علم لغت. ۶ کتاب داروهای قلب. ۷ مبدء و معاد. بوعلی سینا، که شیخ الرئیس، شرف الملک و نابغه بی نظیر جهان لقب گرفته بود،

به سال ۴۲۸ هجری ، در ۵۵ سالگی در همدان زندگی را به درود گفت ، و مقبره او در همدان قرار دارد . -هدیه الاحباب ، ص ۷۷ .

۱۲ - فرزددق

همام بن غالب بن صعصعه معروف به فرزددق ، در بصره متولد شد . او در زمان بنی امیه می زیست . فرزددق از کودکی سرودن شعر را آغاز کرد . پس از جنگ جمل ، پدرش او را نزد حضرت امیرالمؤمنین آورد و عرض کرد : فرزند من شاعر است . حضرت علی (ع) دستور داد به او قرآن بیاموز . فرزددق تصمیم گرفت ضمن آموزش قرآن ، آن را حفظ کند . برای این منظور پاهای خود را در زنجیر بست و تا همه قرآن را حفظ نکرد ، پاهای خود را هم چنان بسته نگهداشت . آری ، فرزددق شاعر عرب ، شیعه مولا علی (ع) ، مرد مجاهد و بلند پایه ، به اندازه‌ای در ادبیات عرب پیشرفت کرد ، که در ردیف شعرای معروف و مشهور مسلمان قرار گرفت . درباره فرزددق گفته‌اند : اگر فرزددق نبود ، یک سوم لغت عربی نابود شده بود . دیوان بزرگ اشعار فرزددق در مصر ، پاریس و مونیخ به چاپ رسیده است . او در مدح و دفاع از امام زین العابدین (ع) هم یک قصیده حماسی چهل بیتی در مسجد الحرام ، در حضور هشام بن عبدالملک مروان سروده که ((جامی)) آن را به داستانهای کودکی مردان بزرگ ، ص ۲۵۹ . فارسی ترجمه کرده و چند شعر آن بدین ترتیب است : حب ایشان ، دلیل صدق و وفاق -- بغض ایشان ، نشان کفر و نفاق گر شمارند اهل تقوی را -- طالبان رضای مولای را اندر آن قوم مقتدا باشند -- و اندر آن خیل پیشوا باشند -زندگانی امام زین العابدین ، ص ۶۱ ، ترجمه از اعیان الشیعه .

۱۳ - رودکی

ابوعبدالله جعفر بن محمد ، در سال ۲۶۰ هجری قمری در رودک سمرقند به دنیا آمد ، بعد از ظهور اسلام ، او نخستین شاعر بزرگ بود ، که به رودکی شهرت یافت . رودکی حافظه فوق العاده‌ای داشت و با تلاش و جدیت و علاقمندی توانست در سن هشت سالگی ، تمام قرآن را حفظ کند . رودکی با اینکه کور بود و از نعمت بینائی بهره‌ای نداشت ، با کار و کوشش شبانه روزی توانست ، خدمات ادبی فراوانی نماید ، به طوری که رودکی را بنیانگذار نظم فارسی می نامند . - داستانهای کودکی مردان بزرگ ، ص ۲۵۶ . رودکی ، دارای مقام بلندی در سرودن اشعار پر معنی و جذاب بود ، و به همین دلیل مورد حسادت افراد حسود و فرومایه درباری قرار گرفت ، روزگار تلخ و بدی به او روی آورد ، در پیری و سالخوردگی آخر عمر به فقر و تنگدستی مبتلا شد ، سرانجام به سال ۳۲۹ هجری با دردمندی زندگی را به درود گفت . فرهنگ شاعران زبان پارسی ، ص ۲۴۲ . اما نام نیک و ارزش علمی و فرهنگی او ، از خاطر مشتاقان فرهنگ و ادب هیچگاه محو نخواهد شد . شاعر توانا ((سنائی غزنوی)) هم می گوید : مرد چون رنج برد ، گنج برد -- مرغ راحت به باغ رنج برد رنج ماری است ، خفته بر سر گنج -- رنج بردار ، تا بیابی گنج . - چکیده اندیشه‌ها ، ج ۲ ، ص ۲۰۳ .

۱۴ - ابوالبقاء عکبری

محب الدین عبدالله بن حسین عکبری ، در دوران کودکی ، بر اثر بیماری آبله ، چشمان خود را از دست داد و نابینا شد ، اما وی به اندازه‌ای به آموختن علم و دانش علاقه داشت ، که علم نحو را از ((ابن خشاب)) و سایر دانشمندان و استادان زمان خود فرا گرفت . آری ، شب و روز و ساعتی بر او نمی گذشت ، که از آموختن و اندوختن علم و دانش غفلت نماید . برای خواندن و نوشتن از افراد باسواد بینا استفاده می کرد ، تا هم کتابها را برایش بخوانند و هم آنچه را که در ذهن خود می آفریند ، برای او بنویسند . این مرد

نابینا، در سایه علاقه و تلاش و جدیت، از مشهورترین دانشمندان زمان خود محسوب می‌شد. کتابهای علمی و ارزشمندی که از او به یادگار مانده عبارت است از: ۱ التبیان در شرح دیوان متنبی ۲ التبیان فی علوم القرآن. ۳ المحصل فی شرح المفصل. ۴ شرح الايضاح و تکلمه فی علم نحو. ۵ شرح مقالات الحریری. ۶ الموجز فی ايضاح الشعر ۷ - اللبات فی علل البناء و الاعراب ۸ التلقین فی النحو. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۷۵؟.

۱۵ - ابوالعلاء معری

ابوالعلاء معری، بیست و هفتم ربیع الاول سال ۳۶۳ هجری تدر ((معرة النعمان)) نزدیک شهر حلب به دنیا آمد. هنوز سه سال از عمر او نگذشته بود، که به علت نبودن امکانات درمانی، بر اثر بیماری آبله، چشم چپ خود را از دست داد و پس از مدتی چشم راستش نیز به سفیدی گرائید و از هر دو چشم به کلی نابینا گردید و زندگی را با دنیائی از تلخیها و سختیها آغاز کرد. ابوالعلاء بارها می‌گفت: من از رنگها فقط رنگ سرخ را می‌شناسم، زیرا در روز بیماری، که به آبله مبتلا شده بودم، لباس سرخی به تن داشتم. اما سختی‌ها و گرفتاری‌ها مانع پیشرفت ابوالعلاء نشد و او از همان دوران نوجوانی مشغول آموختن علم و دانش گردید. ابوالعلاء نزد پدر، مادر، پدر بزرگ و گروهی از افراد خانواده خود تحصیل کرد. او به شعر و ادبیات علاقه فراوانی داشت، به طوری که هنوز یازده سال از عمرش نگذشته بود که شعر می‌سرود، و نابینائی نمی‌توانست او را از بهره جوئی از علماء و دانشمندان باز دارد. حتی نابینائی مانع سیاحت‌ها و گردشهای علمی او نشد و سفرهایی به طرابلس، لازقیه و سایر شهرهای سوریه و بغداد نمود. ابوالعلاء بارها می‌گفت: همان طور که افراد، به خاطر بینائی، خداوند را حمد و سپاس می‌گویند، من هم به خاطر نابینائی خود، خدای را ستایش می‌کنم. باری، هنوز عمرش از بیست سال تجاوز نکرده بود، که با توجه به حافظه فوق العاده‌اش، صاحب نظر در علوم مختلف گردید و به مقام بلند ادبی و فلسفی دست یافت و کتابهای ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت، که اکنون با گذشت یک هزار سال، هنوز هم از عمق و ارزش بالای علمی و ادبی برخوردار است. اسامی کتابهای ابوالعلاء معری بدین شرح می‌باشد: ۱ - اللزومیات، دیوان بزرگی است، درباره علم نحو، که دارای نهصد صفحه می‌باشد. ۲ سقط الزند، دیوان دیگری است، که بارها و بارها تجدید چاپ شده است. ۳ - وسائل ابوالعلاء مجموعه بزرگی است، که اگر همه آنها جمع آوری شود به هشتصد درس می‌رسد. این رساله‌ها شبیه به شعر می‌باشند، قسمتی از آنها نابود گردیده و باقی مانده آنها به صورت کتاب در سال ۱۸۹۴ در بیروت و در سال ۱۸۹۸ در دانشگاه آکسفورد به زبان انگلیسی چاپ شده است. ۴ رساله الغفران. ۵ ملقی السبیل. ۶ الایک و الغصون. ۷ ضوء السقط. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۸۴؟. ابوالعلاء معری، در عین حالی که از نعمت چشم محروم بود. در تمام عمر ۸۶ ساله خود، از آموختن علم و دانش باز نایستاد، همواره به طور جدی مطالب علمی را از دیگران می‌شنید و روی آن فکر می‌کرد، آنگاه مطالب و نظریه‌های خود را برای افراد بازگو می‌نمود و تألیف می‌گردید تا آن جا که فیلسوف بزرگ و ((خاتم شاعران)) عصر بنی عباس لقب گرفت. در سال ۴۴۹ هجری هم وقتی این دانشمند بزرگ، در وطن خویش زندگی سراسر رنج و بزرگواری را بدرود می‌گفت، بزرگترین تشییع جنازه از او به عمل آمد، دویست قاری قرآن بر مزار او جمع شدند، چهل و هشت شاعر در سوگواری او مرثیه‌ها سرودند و جسد این دانشمند کم نظیر را، با عزت و احترام به خاک سپردند. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۸۴؟.

۱۶ - سعدی شیرازی

سعدی در سال ۶۰۴ قمری به دنیا آمد، هنوز کودکی خردسال بود، که پدرش درگذشت. او با تحمل مشکلات سخت یتیمی و فقر و ناداری، دست به گریبان بود، به طوری که توانائی تحصیل نداشت. ناچار در یک مغازه نانوائی مشغول به کار شد، اما در

اثر شوق و علاقه‌ای که به خواندن و نوشتن داشت، گاهی که قطعه‌های کوچک و پاره پاره کاغذ را در کوچه‌ها پیدا می‌کرد، بر می‌داشت و به خانه می‌برد و روی آنها می‌نوشت و تمرین می‌کرد. او بدینوسیله خواندن و نوشتن را آموخت. سعدی برای تحصیل معارف و تکمیل تحصیلات خود به عراق، عربستان، سوریه، لبنان، سواحل مدیترانه و شمال آفریقا سفر کرد و به حضور علماء و دانشمندان بزرگ رسید. کتابهای گلستان و بوستان، دو اثر ارزشمند سعدی باعث شده، که سعدی به عنوان یک چهره نورانی، در آسمان علم و ادب فارسی همواره بدرخشد. -داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۵۶. سعدی درباره تأثیر اخلاقی دوست خوب سروده است: گلی خوشبوی، در حمام روزی - رسید از دست محبوبی بدستم بدو گفتم: که مشکمی یا عبیری؟ - که از بوی دلاویز تو، مستم؟ بگفتا: من گلی ناچیز بودم - - و لیکن، مدتی با گل نشستم کمال همنشین در من اثر کرد - - و گرنه، من همان خاکم که هستم. - گلستان سعدی، ص ۸؟.

۱۷ - حافظ شیرازی

شمس الدین محمد حافظ شیرازی در سال ۷۲۴ هجری در شیراز به دنیا آمد. او در دوران کودکی پدرش را از دست داد و بی‌سرپرست ماند. حافظ در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کرد و در نهایت فقر و تنگدستی به تحصیل علم و دانش پرداخت. او علیرغم مشکلات یتیمی و فقر و بینوائی، در راه تحصیل عم، کوشش و فداکاری زیادی کرد و حافظه نیرومند خود را به کار گرفت، تا توانست، تمام قرآن کریم را از حفظ کند و به همین جهت به حافظ لقب یافت. حافظ در یکی از اشعارش، به این موضوع چنین اشاره می‌نماید: ندیدم خوش از شعر تو حافظ - - به قرآنی که اندر سینه داری حافظ با دانش اندوزی و سرودن اشعار اخلاقی، عرفانی و حکیمانه، توانست، خدمات علمی و فرهنگی فراوانی انجام دهد. او در حکمت، لغت و ادبیات فارسی، استادی بلند مرتبه و گرانمایه شد و در عرفان، به اندازه‌ای پیشرفت کرد، که به لسان الغیب لقب یافت. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۵۷. گویا به همین مناسبت، این شعرها را سروده است: دوش وقت سحر، از غصه نجاتم دادند - - و ندر آن ظلمت شب، آب حیاتم دادند چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی - - آن شب قدر، که این تازه براتم دادند من اگر کامروا گشتم و خوشدل، چه عجب - - مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند این همه قند و شکر کز سخنم می‌ریزد - - اجر صبریست، کز آن شاخ نباتم دادند همت ((حافظ)) و انفاس سحر خیزان بود - - که ز بند غم ایام نجاتم دادند. - دیوان حافظ، ص ۸۹؟.

۱۸ - سروی مازندرانی

محمد صالح بن احمد سروی مازندرانی، در دوران نوجوانی به مرحله بالائی از فضل و دانش رسید و کتاب ارزشمند ((معالم الاصول)) را در همان روزهای نوجوانی توضیح و شرح داده است. او در شدت فقر و تنگدستی می‌زیست، پدرش به علت فقر و ناداری به او گفت: خودت باید شغلی را پیدا کنی، تا مخارج زندگی و تحصیل خویش را به دست آوری. زیرا پدرش از اداره زندگی و تحصیل فرزندش ناتوان بود. محمد صالح ناچار از مازندران به اصفهان هجرت کرد و در یک مدرسه علمیه ساکن گردید. حقوقی که از محل موقوفه مدرسه، به طلاب می‌دادند، به اندازه‌ای نبود، که مخارج زندگی ساده او را تأمین نماید. محمد صالح حتی برای مطالعه در شب، وسیله روشنائی نداشت، ناگزیر در تمام دوران تحصیل، به دستشویی مدرسه می‌رفت و از نور چراغ دستشویی، برای مطالعه استفاده می‌کرد. سروی مازندرانی خودش می‌گوید: زندگی من برای طلاب علوم دینی، از جانب پروردگار عالم، حجت و شاهد زنده‌ای بود، زیرا در میان طلاب فقیر و تهیدست، کسی از من فقیرتر نبود. مدت زیادی از زندگی من گذشت و جز چراغ دستشویی، وسیله روشنائی دیگری، برای مطالعه نداشتم. در مورد درک و حافظه هم، از همه بدتر بودم، به طوری که کسی از من کند ذهن‌تر وجود نداشت، گاهی راه خانه را گم می‌کردم و یا اسم بچه‌های خودم را فراموش

می نمودم! اما طولی نکشید، که سروی مازندرانی در سایه دقت برای فهمیدن درس و تصمیم جدی برای آموختن علم به مدارج علمی بالائی دست یافت، تا آنجا که او را فخر المحققین لقب دادند. -داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۱۰۴؟.

۱۹ - سید حسن مدرس

سال ۱۲۸۷ هجری قمری، روستای کچو مثقال، در دوازده کیلومتری اردستان، شاهد تولد نوزادی بود، که بعدها قهرمان مذهب و سیاست گردید. بیش از شش سال از عمرش نگذشته بود، که تعلیم و تربیت او را، پدر بزرگش بر عهده گرفت. در سن یازده سالگی به قمشه (شهرضا) هجرت کرد و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و در شانزده سالگی به حوزه علمیه اصفهان رفت. مدرس می نویسد: برای تهیه مخارج زندگی و هزینه تحصیل، مجبور بودم، در روزهای تعطیل هر هفته، به دهات بروم، لباسم را عوض کنم و مشغول کار عملگی و بنائی شوم، تا مخارج تحصیل خود را فراهم نمایم. مدرس علاوه بر فعالیتهای علمی و تألیفات و نمایندگی حوزه علمیه در مجلس شورای ملی، یک زندگی سراسر هجرت، جهاد، تبعید، و مبارزه داشت. و سرانجام، یک ساعت به زمان افطار روز بیست و ششم ماه رمضان ۱۳۵۸ بود، مأمورین پلید رضاشاه، همراه با سم قوی، به شهر کاشمر تبعیدگاه مدرس اعزام گردیدند. مدرس سماور را روشن کرده بود، مأموران مخفیانه سم را در چای ریختند و به او تکلیف کردند، که چای سمی را بنوشد. مدرس گفت: کمی صبر کنید، افطار شود، آن را می نوشم. مدرس اجازه گرفت، دو رکعت نماز بخواند، مأموران موافقت کردند. بعد از نماز، مدرس چای سمی را نوشید و باز به نماز ایستاد. مأموران منتظر مرگ او بودند، ولی ظاهراً خبری نبود و سید همچنان در حال عبادت و مناجات بود و حال خوشی داشت. ناگاه سه نفر مأمور به او حمله ور شدند و با کمال قساوت، مدرس را در حال نماز خفه کردند، و بدینوسیله زندگی سراسر عزت و مردانگی این قهرمان آزادی و مرد ضد استبداد پایان یافت. -داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۳۲؟.

۲۰ - کاشف الغطاء

محمد حسین کاشف الغطاء در سال ۱۲۹۴ قمری در نجف اشرف دیده به جهان گشود. او در خانواده روحانی و در دامن علم و ادب پرورش یافت. در سن ده سالگی آموزش علوم عربی را آغاز کرد، سپس به فرا گرفتن علم بلاغت پرداخت و هم زمان ریاضیات، شامل حساب و هیأت را نیز فرا گرفت. هنوز در سنین جوانی بود، که دروس سطح فقه و اصول را با موفقیت به پایان رسانید و درس خارج را نزد استادان و دانشمندان معروف آغاز کرد. نبوغ و استعداد درخشان کاشف الغطاء سبب شد، که او در آموزش فلسفه و کلام و سایر علوم، پیشرفت چشمگیری نماید، به طوری که دانش و فضل وی، نسبت به سن کم او، به مراتب فزونی داشت. او به خاطر فضل و تبحر علمی خود همواره مورد احترام استادانش بود. در زمانی که تحصیل می کرد، شرحی بر کتاب عمیق ((عروة الوثقی)) نگاشت و هم زمان تدریس علوم را نیز آغاز کرد و طولی نکشید که از علماء و اندیشمندان سرشناس و مشهور گردید. این مرجع بزرگ تقلید دارای همتی بلند بود و برای رسیدن به هدف، مشکلات را بر خود هموار می کرد و بر همین اساس، به کارهای مهم و سفرهائی که هیچ کس جرأت اقدام به آنها را نداشت، دست زد. یکی از تألیفات کاشف الغطاء درباره حکمت و عقائد به نام ((دین و اسلام)) می باشد، که به هنگام چاپ ((ناظم پاشا)) حاکم وقت عراق به دستور مفتی ((شیخ سعید زهاوی)) به چاپخانه هجوم برد و آن را مصادره کرد، کاشف الغطاء می گوید: از سرنوشت این دو جلد کتاب دیگر اطلاعی به دست نیاوردم، البته این کتاب چهار جلد بوده، که دو جلد آن به سال ۱۳۳۰ هجری در لبنان به چاپ رسیده است. حدود هشتاد اثر به صورت کتاب و مقاله، از این عالم ربانی به یادگار مانده است، که مهم ترین آنها، کتاب ((تحریر المجله)) در رشته فقه و در دو جلد می باشد، که در زمان حکومت عثمانی، در مدارس حقوق عراق تدریس می گردید. کاشف الغطاء علاوه بر تألیفات،

سفرهای متعددی به کشورهای مصر، لبنان، سوریه، فلسطین، ایران و پاکستان داشت و در تمام این مسافرتها، به روشن کردن اذهان مسلمین و بیداری آنان در برابر استعمارگران می پرداخت و استعمار جدید و پدیده‌های شوم ناشی از آن را در جهان معرفی می کرد. کاشف الغطاء همانگونه که به وحدت دین و سیاست می اندیشید، به وحدت ملل اسلامی نیز توجه خاصی داشت و همواره در راه اعتلاء اسلام و دفاع از امت اسلامی تلاش می کرد و مردم را به رویارویی با دشمنان اسلام در پرتو همکاری، هماهنگی، اتحاد و پرهیز از اختلافات فرا می خواند. در سال ۱۳۳۲ قمری جنگ جهانی اول آغاز شد، کاشف الغطاء همراه با گروهی از علماء، برای جهاد و جنگ با دشمنان اسلام، به ((کوت)) عزیمت کرد. اشعار این دانشمند و مرجع تقلید بزرگ تشیع گویای بینش عمیق او، به مسائل اجتماعی و سیاسی جهان می باشد و در آن مسلمانان را به اعتماد به نفس و مبارزه در برابر خود باختگیهای در برابر استعمارگران دعوت می کند. به هر حال این نابغه بزرگ که در فقه و فلسفه و کلام و تفسیر و کلام و حدیث استاد بود و با فکر و قلم خویش خدمات کم نظیری به فرهنگ و جامعه اسلامی انجام داده است، سرانجام دوشنبه ۱۸ ذی قعدة ۱۳۷۳ هجری در شهر ((کرنه غرب)) ایران چشم از جهان فرو بست، پیکر او را به بغداد انتقال دادند، و از آنجا برای خاکسپاری به ((دار السلام)) نجف اشرف بردند - آوای بیداری، ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، اردیبهشت ۱۳۷۲؟.

۲۱ - دکتر طه حسین

طه حسین، در بیستم ربیع الاول سال ۱۳۰۷ هجری در مصر به دنیا آمد. پدرش کارمند شرکت دولتی قند و شکر بود، که سیزده فرزند داشت و طه حسین، هفتمین فرزند خانواده اش بود. طه حسین، در دوران کودکی به چشم درد مبتلا شد، بر اثر بی توجهی و معالجه غلط، در سن شش سالگی چشمانش را از دست داد و نابینا شد، اما به هیچ وجه ناامید و مأیوس نشد و در روستای محل تولدش تحصیلات ابتدائی و قرآن را با جدیت و علاقمندی آموخت. سه سال در دانشگاه الازهر تحصیل کرد و آخرین درسی را که شیخ محمد عبده، در زمستان سال ۱۹۰۵ می گفت، استماع کرد. طه حسین پس از ادامه تحصیل نزد اساتید بزرگ مصر، مسافرت هائی به فرانسه داشت و دکترای خود را از دانشگاه سوربن فرانسه دریافت کرد. او زبانهای فرانسه، یونانی و لاتینی را آموخت و حتی چندین کتاب را از فرانسه به زبان یونانی و عربی ترجمه کرد. دکتر طه حسین دارای رساله های علمی ممتاز در زمینه های مختلف است. او در سمتهای گوناگونی مانند استادی دانشگاه مصر، ریاست دانشکده ادبیات، ریاست دانشگاه اسکندریه و وزیر معارف مصر خدمت کرد و از جمله خدمات ارزنده او، در زمان وزارت معارف، رایگان نمودن تحصیلات ابتدائی و مقدماتی و فنی بود. این دانشمند روشندل و نستوه، علاوه بر فعالیت های فوق، با مجلات، نشریات و انجمنهای مختلف در دمشق، پاریس، تهران، آلمان، مادرید، بغداد و رم، همکاری و عضویت داشت و از دولت فرانسه نشان امتیاز و از دانشگاههای مادرید و کمبریج، درجه دکترای افتخاری دریافت کرد. از دکتر طه حسین، شصت و یک جلد کتاب ارزشمند، به جای مانده، که معروف ترین آنها کتاب ((الایام)) یعنی روزها، در دو جلد است. این کتاب به هشت زبان فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، ایتالیائی، اسپانیائی، روسی، فارسی و چینی ترجمه و منتشر گردیده است. سایر کتابهای این دانشمند مسلمان و روشندل، که به فارسی ترجمه شده است، عبارتند از: ۱ علی هامش السیره، در سه جلد تحت عنوان ((پیرامون سیره نبوی)) ترجمه بدر الدین کتابی. ۲ الوعد الحق، تحت عنوان ((وعده راست))، ترجمه توسط دکتر احمد آرام. ۳ مرآة الاسلام، تحت عنوان ((آئینه اسلام))، ترجمه توسط دکتر محمد ابراهیم آیتی. ۴ علی و بنوه، تحت عنوان ((علی و فرزندان)) ترجمه توسط محمد علی شیرازی. تعداد دیگری از کتابهای مهم دکتر طه حسین، بدین قرار است: ۱ یادنامه ابوالعلاء. ۲ رساله دکترای او به زبان فرانسه درباره ((ابن خلدون)). ۳ درسهای از تاریخ قدیم در دانشگاه مصر. ۴ روح تربیت، ترجمه کتاب ((گوستاولوبون)) از فرانسه. ۵ داستانهای تمثیلی از گروهی از نویسندگان معروف فرانسه. ۶ درباره اشعار جاهلیت. ۷ درباره ادبیات جاهلیت ۸ حیات ادبیات در جزیره

العرب . ۹ . با ابوالعلاء در زندان او . ۱۰ سخن از شعر و نثر . ۱۱ کاخ جادو شده . ۱۲ آینده فرهنگ در مصر . ۱۳ صدای پاریس . ۱۴ سفرنامه بهار . ۱۵ رنج کشیده گان زمین . ۱۶ ادبیات عصر ما . ۱۷ ادبیات تمثیلی یونان . ۱۸ بهشت خاها . -آئینه اسلام ، ص ۱۵ .
 ؟ دکتر طه حسین عقیده داشت : تحصیل علم همان اندازه برای مردم ضرورت دارد ، که آب و هوا ضروری است ، وی سال ۱۳۱۹ هجری ، در ۸۴ سالگی در مصر زندگی سراسر پر بار خود را بدرود گفت . -داستانهای کودکی مردان بزرگ ، ص ۸۸ .

۲۲ - توماس آلو ادیسون

توماس آلو ادیسون ، بچه قوی هیکلی نبود ، ولی سرش آن قدر بزرگ بود ، که طیب شهر همیشه می گفت : این بچه مغز فوق العاده ای دارد . یک بار در کانال آب افتاد و چیزی نمانده بود ، که آب او را ببرد ، اما به موقع او را از کانال بیرون کشیدند . بار دیگر در یک آسانسور گندم افتاد و مدتی در میان گندمها دفن شد ، ولی باز به موقع او را نجات دادند . یک روز می خواست ، تسمه ای را کوتاه کند ، دو سر تسمه را با انگشتان خود نگه داشت و به یک پسر بچه دستور داد ، آن را با تیشه قطع کند ، اما تیشه به انگشت ادیسون اصابت کرد و در نتیجه یک انگشت خود را از دست داد . در یک آزمایش ، اسید روی صورتش ریخت ، صورتش زخم شد ، اما چون چشمهایش بسته بود ، آسیبی به چشمان او نرسید . ادیسون ده ساله بود ، که کارهای آزمایشگاهی را در زیرزمین خانه اش شروع کرد . بیش از دویست شیشه در طاقچه زیرزمین گذاشته بود و بر روی برچسب شیشه ها نوشته بود ، زهر ، تا کسی به آنها دست نزند . کتابی در مورد علم فیزیک خرید ، با اینکه مطالب کتاب را می خواند و خوب می فهمید ، اما تا چیزی را آزمایش نمی کرد ، به آن اعتماد پیدا نمی نمود . ادیسون در سن یازده سالگی ، کارهای نیوتن ، تاریخ آمریکا ، کتاب مقدس و آثار شکسپیر و شعراء و مورخان و دانشمندان مشهور را خوب یاد گرفته بود . او در دوازده سالگی برای بدست آوردن پول بیشتر ، در اوقات بیکاری به روزنامه فروشی پرداخت و با سماجت و پشتکار توانست ، اجازه فروش روزنامه ، کتاب ، مجلات و میوه و شیرینی در قطار بین راه ((پرت هون)) و ((دتروا)) را کسب نماید . پس از مدتی ادیسون ، یک آزمایشگاه شیمی در قطار دایر کرد . ادیسون به تدریج شش آزمایشگاه بزرگ تشکیل داد ، که کارگزارانش نزدیک به دویست و پنجاه نفر می رسید و آزمایشگاههای او مدت هفتاد و دو سال فعال بود . او از ساعت هفت صبح تا ساعت هفت شب کار می کرد . اولین اختراع ادیسون ، یک دستگاه تلگراف بود . ادیسون سرانجام با مطالعه ، تحقیق ، کار و تلاش شبانه روزی و فوق العاده ، مجموعاً ۱۲۲ اختراع را به نام خود ، به ثبت رسانید ، از جمله اختراعات او ، آثار ارزشمندی مانند لامپ برق ، گرامافون ، تلگراف ، تلفن و رادیو بود ، که در سراسر جهان از آنها استفاده می شود . -۳۳۳ چهره درخشان ، ج ۱ ، ص ۶۳ ۵۸ ؟ . ادیسون در سال ۱۸۴۷ میلادی به دنیا آمده بود و به سال ۱۹۳۱ چشم از جهان فرو بست ، اما سراسر زندگی ۷۴ ساله او آمیخته با کار و تلاش و تحول و اختراع بود ، با حوادث سخت و تلخی هم در طول زندگی روبرو می شد ، از هر حادثه ای هم تجربه و درسی می آموخت . یک بار هم که ناخن پای این محقق و نابغه بزرگ افتاده بود ، گفت : امروز ناخن من افتاده است ، اگر همه جمعیت روی کره زمین جمع شوند و با هم همکاری کنند که ناخن مرا آن طور که بوده است بسازند ، همه ناتوان می مانند ، اما بیش از یک ماه طول نمی کشد که خداوند توانا ناخن مرا همانطور که اول بود می سازد و این دلیل بزرگی است که همه موجودات عالم را پروردگار عالم به وجود آورده است . -آشنایی با خدای جهان ، ۲۲۸ .

۲۳ - مارکونی

مارکونی در بیست و پنجم آوریل سال ۱۸۷۴ میلادی در شهر بولونی متولد شد . اولین چیزی که توجه دیگران را به او جلب می کرد ، گوشه های بزرگ مارکونی بود ، به طوری که یکی از خدمتکاران خانواده در اولین برخورد با نوزاد ، ناخودآگاه فریاد

کشید: چه گوشه‌های بزرگی! مارکونی در سن دوازده سالگی، یک لابراتور خصوصی در خانه تأسیس کرد و در آن آزمایشهای علمی انجام می‌داد. اوقات بیکاری خود را به مطالعه فیزیک و شیمی می‌پرداخت. چهارده ساله بود، که با پیرمرد نابینائی آشنا شد، پیرمرد کارمند اداره پست و تلگراف بود و به رموز الفبای مورس آشنائی داشت. بیست سال داشت، که در مورد امواج الکتروماتیکیک به مطالعه پرداخت و به انتقال صدا بدون استفاده از سیم و هادی علاقمند شد. در بیست و یک سالگی، موفق شد، علامات بی‌سیم را، تا فاصله یک مایلی انتقال دهد. مارکونی نتیجه موفقیت خود را در اختیار دولت ایتالیا گذاشت، ولی دولت ایتالیا، آن را جدی نگرفت. مارکوی ناچار، در سن بیست و دو سالگی به انگلستان رفت و اختراع خود را در لندن به ثبت رسانید. دولت انگلستان اختراع مارکونی را جدی تلقی کرد و پس از یک سال، یک شرکت انگلیسی، برای اختراع تلگراف بی‌سیم تأسیس گردید و نصف سهام شرکت را به نام مارکونی کردند، به طوری که مارکونی در سن بیست و سه سالگی یک ثروتمند بزرگ شد. مارکونی بعدها به دریافت جایزه نوبل مفتخر گردید و در سال ۱۹۱۲ میلادی، دستگاه ((رادیو کونومتر)) را برای کشتیها اختراع کرد و همین دستگاه سبب شد، ۷۰۶ نفر از سرنشینان کشتی تیتانیک از مرگ نجات یافتند. مارکونی یک دانشمند و مخترع خود ساخته بود، زیرا تحصیلات او، از حدود دیپلم تجاوز نکرد، او با مطالعه و بررسی و تحقیق شخصی، بر معلومات خود افزود. او به هنگام کار و مطالعه، بسیار جدی بود، به طوری که، اگر کسی در موقع کار و مطالعه، مزاحم او می‌شد، سخت عصبانی می‌گردید. مارکونی سرانجام توانست، رادیو و تلگراف بی‌سیم را اختراع نماید و بدین وسیله خدمات ارزشمند و جاویدانی به جامعه بشریت انجام دهد. - داستانهای کودکی مردان بزرگ. ص ۳۶. از ویژگیهای دیگر اخلاقی مارکونی این بود که ساده و بی‌آلایش زندگی می‌کرد، با افراد مهربان و صمیمی می‌شد، در انجام کارها صبر و حوصله زیادی به خرج می‌داد، روی یک طرح ساعتها کار می‌کرد، هرگاه هم در کاری شکست می‌خورد خم به ابرو نمی‌آورد و همچنان استقامت می‌ورزید، در اوقات فراغت هم تفریح می‌کرد و نشاط و شادابی خود را به دست می‌آورد، تا بهتر بتواند کار مفید و مؤثر صورت دهد. - ۳۳۳ چهره درخشان، ج ۳، ص ۹۱۳. - بالاخره مارکونی در سال ۱۹۳۰ میلادی دستگاه بی‌سیم را اختراع کرد، درباره او نوشته‌اند: او نمونه درخشانی از پیروزیهای است، که او لایق آن بود، این مخترع خوشبخت تمام شرایط لازم را در خود جمع داشت، می‌دانست چه می‌خواهد و هدفی را که دنبال می‌کرد، در نظرش روشن بود چون حوصله و کاردانی و عزمی راسخ داشت، جلب اعتماد می‌کرد، و وسائل مالی لازم را برای کارهای خود فراهم می‌آورد. - دائرة المعارف زرین، ص ۴۶۵. خلاصه وسائل ارتباطی مانند رادیو، تلگراف و بی‌سیم، که اکنون از عمر آن حدود ۹۶ سال می‌گذرد و جهان را به صورت یک خانواده، بزرگ بهم ارتباط داده، وسائل مهم و مفیدی هستند، که مارکونی و دیگران برای اختراع آن زحمات طاقت فرسائی کشیده‌اند.

۲۴ - پاسکال

بلز پاسکال در نوزدهم ژوئن سال ۱۶۳۲ میلادی در کلرمون فران ((فرانسه)) چشم به جهان گشود. پدرش درباره او می‌نویسد: بلز در دوازده سالگی، با شنیدن آهنگ صدای برخورد کارد با بشقاب بدل چینی، در مورد صوت، مشغول مطالعه شد و کتابی را در این مبحث تألیف کرد. پدر بلز دوست داشت، فرزندش به جهان ادب وارد شود و نمی‌خواست، بلز در علوم تجربی کار کند. برای این منظور، هرگونه کتاب ریاضیات را از دسترس بلز دور نگه می‌داشت، اما اینها مانع راه بلز نشد. یک روز پدر سرزده، وارد اطاق بلز گردید، دید کودک روی زمین نشسته و با یک قطعه زغال، شکلهایی را رسم کرده و به فکر کردن مشغول است. پدر از بلز پرسید: چه کار می‌کنی؟ بلز جواب داد: می‌خواهم ثابت کنم، که مجموع زاویه‌های هر مثلث، مساوی دو زاویه قائمه است. پدر سؤالات دیگری از فرزندش کرد و با تعجب متوجه شد، بلز بسیاری از احکام سی و دو قضیه اولیه اقلیدس را خود به خود کشف کرده است، و این در حالی بود، که بلز هرگز، کتابی در رابطه با هندسه ندیده بود! ژیلبرت خواهر بلز می‌گوید:

پدرم از عظمت اندیشه و قدرت تفکر این نابغه بزرگ، چنان متأثر شده بود، که بدون گفتن کلمه‌ای، بلز را ترک کرد و به سراغ آقای ((لوپایور)) رفت و در حالی که اشک شوق می‌ریخت، فریاد کشید: ببینید فرزند من چه کرده است؟ او با وجود مراقبت‌های شدید من، ریاضیات را از نو کشف کرده است! بلز در شانزده سالگی، کتابی درباره مقاطع مخروطی نوشت، که هنوز هم یکی از قضایای آن به نام پاسکال است. او در هجده سالگی، اولین ماشین حساب را اختراع کرد و بعدها همراه با ((فرما)) ریاضیدان بزرگ، حساب احتمالات را به وجود آورد و بعد هم چرخ دستی خاک کشی را اختراع نمود، اما افسوس که این ریاضیدان بزرگ فرانسوی، در سن ۳۹ سالگی جان سپرد. باری، بلز پاسکال ریاضیدان بزرگ فرانسوی که پدرش مرد حقوق دانی بود، وی در ریاضی و اختراعات زیادی آن چنان شهرتی یافت که او را در ردیف دکارت، فرما و گالیله دانسته‌اند، اما این دانشمند که به این مقام بلند علمی دست یافت و عمر او هم به چهل سال نرسید، از دردها و بیماری‌های مختلفی رنج می‌برد، گرفتار بی‌خوابی دردناکی بود، ولی هیچ‌گاه از تلاش و فعالیت دست نکشید. -نوابغ علوم، ج ۱، ص ۱۱۰. آری، بلز پاسکال از همان دوران کودکی دارای استعداد فوق‌العاده و نبوغ فکری درخشانی بود، اما پدر او هم وقتی از این قابلیت و توانایی با خبر شد، برای اینکه این استعداد سرشار بیهوده تلف نشود، کسب و کار خود را رها کرد، و برای مراقبت و همراهی با فرزند خود، راهی پاریس گردید. پاسکال هم این استعداد را در راه علم و اختراع به کار گرفت، با استادان و دانشمندان بزرگ ارتباط برقرار کرد، و همانطور که در بالا- خواندیم به خاطر تحمل رنج و دردهای فراوان، به مقام بلند و درخشانی رسید. به همین جهت ((سعدی)) گفته است: نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود -- مزد آن گرفت جان برادر، که کار کرد هر کو عمل نکرد و عنایت امید داشت - دانه نکاشت ابله و دخل انتظار کرد. . - متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، ص ۶۹۱. .

۲۵ - آمپروار پاره

آمپروار پاره در سال ۱۵۰۹ در شهر ((لاوان)) فرانسه متولد شد. پدرش به قدری فقیر بود، که نتوانست او را به مدرسه بفرستد، ناچار آمپروار پاره را برای نوکری نزد کشیش روستا گذاشت، تا هم نانی بخورد و شکمش سیر شود و هم اینکه شاید چیزی بیاموزد. اما کشیش او را به تیمار قاطر خود و سایر کارهای پست و سنگین خانه گماشت و دیگر وقتی برای درس خواندن او باقی نماند. در همین اوقات ((کوتو)) جراح معروف را برای جراحی مثانه یک نفر به روستا آوردند. آمپروار پاره هم جزء تماشاچیان بود، وقتی که جراح از کارش فارغ شد، آمپروار پاره تصمیم گرفت، جراح شود. او کشیش را ترک کرد و خدمتگزاری یک نفر دلاک را برعهده گرفت. طولی نکشید که آمپروار پاره، رگ زدن و دندان کشیدن و اینگونه کارها را آموخت. او پس از چهار سال به پاریس رفت و در مدرسه طب مشغول تحصیل گردید و هزینه‌های زندگی و تحصیل خود را از طریق دلاکی تأمین می‌کرد. آمپروار پاره پس از مدتی، معاون مریضخانه ((موتل ریو)) شد و سپس معلم مدرسه ارتش گردید و جراحی در ارتش ((مونراسنی)) را برعهده گرفت. او به معلومات تلقینی و مطالعه کتاب اکتفا نمی‌کرد و پیوسته درباره حرفه خود فکر و اندیشه می‌نمود و می‌خواست راههای جدیدی را در جراحی کشف کند. سرانجام با تلاش و جدیت شبانه روزی خود به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت، تا آنجا که دانشمندان آن زمان، از او تقاضا کردند، نتایج اندیشه‌ها و ابتکارات و تجربیات موفق خود را بنویسد، تا همه جراحان و دانشمندان از آن استفاده کنند. حاصل کار آمپروار پاره، هیجده جلد کتاب طراز اول و مفید در طب و جراحی بود. -اعتماد به نفس، ص ۱۱۶ ۱۱۴. .

۲۶ - ویلیام هرشل

ویلیام هرشل در سال ۱۷۳۸ میلادی، در انگلستان چشم به جهان گشود. او موسیقی دان فقیر و تهیدستی بود و ویولون می‌زد.

روزی دکتر ((مولر)) از کنار او می‌گذشت، دکتر از نحوه ویولون زدن هرشل خوشش آمد و او را برای سکونت در منزل خود دعوت کرد. هرشل این دعوت را پذیرفت و فرصت مطالعه از کتابخانه دکتر مولر را مغتنم شمرد. در همین ایام اکتشافاتی در علم هیأت و ستاره‌شناسی رخ داد، که باعث شد، هرشل را به مطالعه درباره هیأت بکشاند. ویلیام هرشل یک تلسکوپ از یکی از دوستان خود قرض گرفت و با آن کار کرد، بعد خواست، یک تلسکوپ خریداری کند، اما قیمت آن زیاد بود و توانایی خرید آن را نداشت، هرشل از همان ساعت تصمیم گرفت، خود تلسکوپ بسازد. او وقتی که تلسکوپ هفت قدمی را می‌ساخت، بیش از دویست بار شیشه آن را عوض کرد، تا تلسکوپ او چیز خوبی از کار در آمد. تا آن زمان، منظومه شمسی به سیاره زحل محدود می‌شد، اما ویلیام هرشل اورانوس را کشف کرد و برای نخستین بار ثابت نمود، که خورشید ثابت نیست. هرشل با ساختن تلسکوپ و اکتشافات خود، شهرت جهانی یافت، جورج سوم او را به سمت منجم مخصوص سلطنتی برگزید، هرشل عضو آکادمی علوم فرانسه گردید، اما در عین حال، هرشل مردی ساده، نیکوکار و متواضع بود و با دارا بودن آن همه علم و شهرت بلند، هرگز گرفتار غرور و خودخواهی نشد. زیرا انسان دانشمند هر چه به دانشش افزوده گردد، مانند درخت پر میوه شاخه‌هایش پائین می‌آید، و درختانی چون چنار و سپیدار که از میوه و نتیجه بی‌بهره‌اند، همواره سرکش و بلند گرامی‌باشند. به هر حال، خدمت علمی هرشل و نام نیک او سبب شد، که چند سال بعد از مرگ او هم، که پسر و نوه‌هایش در داخل لوله تلسکوپ بزرگ ۱۴۷ سانتیمتری او اجتماع کردند، برای آسایش روح پدر و جد خود، که به وجود آورنده نجوم فیزیکی بود، مراسم نماز و دعا ترتیب دادند. داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۱۰۹؟. آری، از اکتشاف هرشل در طول تاریخ، استفاده‌های خوبی شده است، اما از اختراع ((دینامیت)) ((آلفرد برنهارد نوبل))، سوئدی و مبتکر جایزه معروف نوبل، که اختراع او نخست برای استخراج معدنها بود، متأسفانه سوء استفاده کردند، و آن را در جنگها وسیله بمبارانها و تخریب شهرها و کشتار انسانها قرار دادند! نوبل هم وقتی نتیجه اختراع خود را چنین دید، بسیار ناراحت شد و افسوس خورد، گرفتار عذاب وجدان و بیماری روانی شد، آنگاه وصیت کرد: همه سی و یک میلیون کرون سوئدی دارایی او را به صورت سرمایه کار قرار دهند و درآمد آن را به عنوان جوایز در اختیار کسانی قرار دهند، که بزرگترین نفع را به جامعه بشریت رسانده‌اند، تا بدین وسیله، مرهمی بر زخم وجدان او گردد. -۳۳۳ چهره درخشان، ج ۳، ص ۱۰۲۱؟. گالیله، ستاره‌شناس ایتالیایی هم از اینکه از علم و دانش او سوء استفاده شد، ناراحت بود و می‌نویسد: من دانش خود را به صاحبان قدرت فروختم تا از آن سوء استفاده کنند، من به شغلم خیانت کردم، هر کس چنان کند که من کردم، هرگز در زمره دانشمندان جای ندارد. -قرن دیوانه، ص ۹۴؟. اما نوبل و گالیله و دیگران را خیلی نباید ملامت کرد، زیرا آنان نخست از اختراع و اکتشاف خویش قصد خدمت به جامعه بشریت را داشته‌اند، بلکه متأسفانه این قدرتمندان و سودجویان ناصالح بوده‌اند، که از علم و دانش دیگران سوء استفاده کرده‌اند. بد گهر را علم و فن آموختن - - دادن تیغ است، دست راهزن تیغ دادن در کف زنگی مست - - به که آید علم نادان را بدست علم و مال و منصب و جاه و قران - - فتنه آرد در کف بد گوه‌ران. - مثنوی، دفتر چهارم، ص ۳۵۹؟.

۲۷ - یوهانس کپلر

یوهانس کپلر در سال ۱۵۷۱ در آلمان دنیا آمد. دوران کودکی او با فقر و بدبختی گذشت. پدر و مادرش توانایی نگهداری او را نداشتند، بدین جهت او را به پدر بزرگ و مادر بزرگش سپردند، مدتی بعد به خانه شوهر خواهر خود رفت و به نگهداری حیوانات مشغول شد. کپلر در سیزده سالگی بیمار شد، پزشکان تشخیص دادند، که او دیگر به درد کارهای مزرعه و دامداری نمی‌خورد، ناچار او را به مدرسه طلاب پروتستان فرستادند. کپلر در مدرسه، استعداد خود را نشان داد، اساتید او را به دانشگاه ((توبینگن)) اعزام نمودند. او در سن بیست و سه سالگی، به مسئولیت معلمی ریاضیات مدرسه شبانه روزی پروتستان انتخاب

گردید، اما باز هم با فقر و تنگدستی دردناکی دست به گریبان بود. با اینکه کپلر، گمنام زیست و مورد توجه واقع نشد، اما در عین حال توانست، قوانین اکتشافی خود را در زمینه نجوم در سال ۱۶۰۹ منتشر سازد. البته در بسیاری از مواقع، وضع دانشمندان و عناصر علمی و فرهنگی اینگونه است و آنان بعد از مرگ خود بیشتر شناخته می‌شوند، کپلر هم درباره کارهای علمی خود به چنین وضعی مبتلا بود، به همین جهت می‌گفت: من کتاب خود را می‌نویسم، خواه خوانندگان آن افراد موجود یا آیندگان باشند، زیرا این کتاب می‌تواند سالها انتظار خوانندگان واقعی خود را بکشد! - ۳۳۳ چهره درخشان، ص ۶۶۹ ۶۹۵؟.

۲۸ - لاپلاس

پی یرسیمون لاپلاس در سال ۱۷۴۹ در فرانسه تولد یافت. پدرش کشاورز فقیری از اهالی ((نورماندی)) بود، از کودکی او اطلاع زیادی در دست نیست، زیرا به محض اینکه، لاپلاس به عنوان یک ریاضیدان بزرگ مشهور شد، اصل و مبدأ خود را انکار کرد و همیشه می‌کوشید، آن را مخفی نگهدارد. لاپلاس نظریات علمی خود را به اطلاع دالامبر ریاضیدان معروف فرانسوی رسانید و از سوی دالامبر، استاد مدرسه نظامی پاریس شد، سپس عضو آکادمی علوم گردید. او اکتشاف عظیم خود را تحت عنوان ((میکانیک آسمانی)) در پنج جلد انتشار داد. کتاب ((تئوری تحلیلی احتمالات)) را نوشت و در سال ۱۸۱۲ کتاب مطالعات فلسفی درباره احتمالات را منتشر ساخت. آخرین سخن لاپلاس این بود: آنچه ما می‌دانیم بسیار ناچیز است و آنچه را نمی‌دانیم وسیع و عظیم می‌باشد. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۱۱۱؟. البته غیر از لاپلاس، دانشمندان دیگری هم به ناچیز بودن علم و معلومات بشر، در برابر اقیانوس بیکران علم و اسرار جهان هستی، اظهار عجز و ناتوانی کرده‌اند.

۲۹ - لئونیکلا یویچ تولستوی

لئونیکلا یویچ تولستوی در بیست و هشتم اوت سال ۱۸۲۸ میلادی در دهکده ((پاستاپولیانا)) در ۱۱۰ کیلومتری مسکو، پا به عرصه وجود گذاشت. پیش از آن که به سن دو سالگی برسد، مادرش را از دست داد و هنوز نه سال تمام نداشت، که پدرش نیز چشم از جهان فرو بست. کودک به جای ناامیدی و یأس، با قدرت اراده، استعدادهای خود را به کار گرفت، تحصیلات دوره متوسطه را در دبیرستان ادبی ((ژیمناز)) به پایان رسانید و در سال ۱۸۴۴ وارد دانشگاه ((غازان)) شد و در مدت سه سال، زبانهای شرقی و علم حقوق را آموخت. در سال ۱۸۵۱ داوطلبانه در جنگهایی که در قفقاز رخ داد شرکت کرد و داستان کودکی و داستان دوران نوجوانی را در قفقاز نوشت، که باعث شهرت او شد. تولستوی سفرهای علمی و سیاحتی زیادی به مسکو، سوئیس، آلمان، ایتالیا، بروکسل، لندن و اروپای شرقی داشت و در سال ۱۸۶۳ کتاب ((جنگ و صلح)) بزرگ‌ترین اثر ادبی قرن را آغاز کرد و برای تألیف آن، پنج سال تمام زحمت کشید. علاوه بر سه کتاب بالا، هفده اثر ارزنده دیگر از تولستوی باقی مانده است، که اسامی آنها عبارتست از: آناکارینا، اعتراف، حاجی مراد، اسیر قفقاز، نیروی جهل، رستاخیز، هنر چیست؟ آهنگ کرتر، شیطان، یک تیر کشور دوزخ، تابش نور و ظلمت، انتقام شوهر، زناشوئی ناپسند، میوه‌های خرد، سه مرگ، دو سرباز، و چه باید کرد؟ جالب توجه است که تولستوی علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی و نویسندگی، در جریان قحطی موحشی که در سالهای ۱۸۹۱ و ۱۹۸۲ گریبان گیر ملت روس شد، فعالیت‌های خدماتی درخشان و ابتکاری انجام داد، ۱۸۸ خانه دایر کرد که در آن خانه‌ها قحطی زدگان را غذای کافی می‌دادند. دارالایتم‌هائی برای اطفال تا سن دو سالگی تأسیس کرد. برای کشت بهاره، بذرهائی تقسیم نمود و نانوائیهائی برای فروش نان ارزان راه اندازی کرد. تولستوی برای انجام این کارها، حتی از خوراک روزانه خود کاست، تا بهتر بتواند خدمات خود را به انجام برساند. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۶۰؟. تولستوی به تعلیم و تربیت جوانان علاقه زیادی داشت، از وضع فقر و تنگدستی شهرهای مسکو بسیار ناراحت بود و مشاهدات خود را در کتابی به نام ((چه باید کرد؟))

منتشر ساخت. او عیاشی و شهوترانی را برای جامعه سبب نابودی و تیره بختی می‌دانست و در آثار ((ادبی عشقی)) خود آن را تشریح کرده بود، از فقر و فلاکت مردم رنج می‌برد، و شرمسار می‌شد و آن را در دفتر خاطرات خود هم یادداشت کرده بود. تولستوی دارای روحی حساس و عاطفه انسانی عجیبی بود، او از فقر و تنگدستی مردم رنج می‌برد و در این زمینه مقاله‌هایی هم تحت عنوان ((چرا روستائیان دچار قطعی هستند؟)) می‌نوشت و این کار نزدیک بود موجب توقیف و بازداشت او گردد. او به آزادی در جامعه می‌اندیشید و برای آن می‌کوشید و حتی در برابر حکومت با شجاعت به استبداد اعتراض می‌کرد و آنگاه هم که از بیان عقائد خود مأیوس گردید، در سال ۱۹۱۰ میلادی تصمیم گرفت از وطن خود خارج شود، و در دفتر خاطرات خود هم نوشت: من بیش از پیش از رفاه و آسایش خود و فقر و ناداری اطرافیانم رنج می‌برم. باری، تولستوی برای خارج شدن از وطن موفق نشد، اما رنج برد و به خونریزی ریه مبتلا شد و سرانجام بزرگترین نابغه علم و ادب در هفتم نوامبر ۱۹۱۰ میلادی در ساعت شش و نیم صبح در هشتاد و دو سالگی زندگی را به درود گفت. -۳۳۳ چهره درخشان، ج ۱، ص ۳۰۳؟.

۳۰- برت راند راسل

برت راند راسل، روز هیجدهم ماه مه سال ۱۸۷۲ میلادی، در ترلک انگلستان تولد یافت. چهاره ساله بود که نه پدر داشت و نه مادر، در نتیجه مادر بزرگش، سرپرستی او را برعهده گرفت. راسل در بیست و دو سالگی، از دانشگاه کمبریج فارغ التحصیل شد و در سال ۱۹۰۳ کتاب ((ریشه‌های ریاضیات)) او انتشار یافت. این کتاب، ارکان ریاضیات زمان را تحت تأثیر قرار داد، به طوری که منتقدان، آن را در زمره صد کتاب عظیمی که از آغاز تاریخ، تا آن زمان، نوشته شده بود، قرار دادند. راسل در بسیاری از دانشگاهها مانند هاروارد، شیکاگو، کالیفرنیا، پکن و کمبریج تدریس داشت. بیش از پنجاه کتاب و جزوه و صدها مقاله، از راسل به جای مانده است. در سال ۱۹۰۵، به خاطر دفاع همیشگی او، از آزادی و صلح، نامبرده برنده جایزه ادبی نوبل شد. راسل علاوه بر اینکه، نابغه‌ای در علم ریاضیات بود، در ادب و فلسفه نیز، ید طولانی داشت. از آثار او می‌توان، شگرفی‌های فلسفه، تصوف و منطق، مهمات فلسفه و تاریخی از فلسفه غرب را نام برد. عده‌ای، سخنان راسل را، همپایه سخنان پیامبران بزرگ می‌دانند. راسل می‌گوید: انسان به ایمانی نیاز دارد، که بتواند با آن، در برابر نارواییهای مولود جنگ سرد و گرم مقاومت کند. -داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۶۱؟. سخن راسل، سخن بسیار ارزشمندی است، اما صدها سال قبل از آن هم، پیامبر اسلام فرموده است: انسان مؤمن در راه دینداری خود، از کوههای مقاوم و سر به فلک کشیده استوارتر و پایدارتر است، زیرا کوهها در اثر زلزله و یخبندان گاهی متلاشی و خراب می‌گردد، ولی یک شخص مؤمن در هر شرائط سختی قرار گیرد، هرگز به خرابی و تباهی ایمان و دین خود اقدام نمی‌کند. - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷؟.

۳۱- ژان ژاک روسو

ژان ژاک روسو، روز بیست و هشتم ژوئن سال ۱۷۱۲ میلادی در شهر ژنو متولد شد. روسو در کودکی مادر خود را از دست داد. پدر روسو، ساعت ساز بود، کتابهای زیادی برای فرزند خود می‌خرید و از او مواظبت می‌کرد، اما پدر او نیز همان روزها درگذشت. روسو در سن ده سالگی بدون سرپرست ماند و مدتی آواره بود و برای زندگی جای درست و حسابی نداشت، تا اینکه اقوام و بستگانش، سرپرستی او را برعهده گرفتند. دوران کودکی روسو، در تنهایی و فقر گذشت او به قدری فقیر بود، که هیچ کس فکر نمی‌کرد، که روسوی یتیم و فقیر، حتی سواد خواندن و نوشتن یاد بگیرد. روسو علیرغم مشکلات زیاد، علاقه زیادی به مطالعه کتاب ((زندگی مردان بزرگ)) اثر ((پلوتارک)) داشت. روسو در طول زندگی، مسافرت‌های زیادی کرد، او آوارگی و تنگدستی را به جان خرید و با دانشمندان و نویسندگان مختلف معاشرت و گفتگو داشت. روسو پس از تحصیلات و کسب تجارب

و مطالعات زیادی، در سال ۱۷۶۲ کتاب معروف ((قرارداد اجتماعی)) و پس از مدتی کتاب ((امیل)) را درباره تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان نوشت، اما مورد غضب پارلمان فرانسه قرار گرفت، تا جایی که دستور توقیف او را صادر کردند. او در سال ۱۷۷۰ کتاب معروف ((اعترافات)) را منتشر کرد و با نشر آثار علمی و فرهنگی خود، یکی از شخصیت‌های صاحب نظر و بلند آوازه، در تاریخ بشریت گردید. روسو مردی خود ساخته بود، که با نیروی اراده و بکارگیری استعدادهای خود، زندگی موفقیت آمیزی داشت و به خاطر خدمات علمی و فرهنگی به جامعه بشریت، از خود نام نیک و خاطره خوبی به جای گذاشت. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۶۲؟.

۳۲ - لاوازیه

آنتوان لالوران لاوازیه، بیست و ششم اوت سال ۱۷۴۳ میلادی در پاریس به دنیا آمد. او در پنج سالگی مادرش را از دست داد و تربیت او و خواهرش به خاله آنها واگذار شد. لاوازیه در سال ۱۷۶۳ دیپلم خود را از مدرسه ((مازان)) گرفت و یک سال بعد لیسانس در رشته حقوق را دریافت کرد. او در طول زندگی زحمات فراوانی کشید و برای تأمین زندگی و ارائه مطالب خود، به مؤسسات و پست‌های مختلفی وارد شد. لاوازیه در زمینه ادبیات، ریاضیات، نجوم، گیاه‌شناسی، شیمی و زمین‌شناسی مطالعات و تحقیقات و نوشته‌های زیادی داشت. در سال ۱۷۶۵ نتیجه تحقیقات خود، در مورد زمین‌شناسی را به آکادمی علوم ارائه کرد، که با موفقیت روبرو شد و سه سال بعد، آثار او از طرف آکادمی علوم، چاپ و منتشر گردید. لاوازیه عنوان بنیانگذار علم شیمی نوین را به خود اختصاص داد و آثار علمی او مشکل‌گشای جامعه بشریت گردید. سرانجام، لاوازیه در سن پنجاه و یک سالگی، به دنبال عضویت او و پدر زنش در یک مؤسسه مالی، مورد اتهام واقع شد و پس از محاکمه در یک دادگاه جنائی، به اعدام محکوم گردید و با گیوتین در شهر پاریس اعدام شد. ((لاگراژ)) درباره اعدام لاوازیه چنین می‌نویسد: یک لحظه برای بریدن سر لاوازیه کافی بود، اما برای به وجود آمدن نظیر او، صدها سال لازم است. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۶۳؟.

۳۳ - لاروس

هنگامی که لاروس، در یک دبستان فرانسه تحصیل می‌کرد، از همان سن چهارده سالگی، به فکر تهیه یک فرهنگ جامع افتاد، با اینکه لاروس همه روزه تا ساعت نه شب در کارگاه پدر بود و اسب مردم را نعل می‌زد، اما از همان دوران دبستان، مشغول کار تألیف فرهنگ جامع شد. برای این کار، همه کتابهای چاپ شده در فرانسه و سایر نقاط جهان را مطالعه می‌کرد، آنگاه که تحصیلات لاروس پایان یافت، فرهنگ جامع او هم کامل شد و انتشار یافت. از آن روز به بعد، به دستور ((لوئی فیلیپ)) وزیر فرهنگ فرانسه، لاروس، به ریاست یکی از آموزشگاههای مهم شهر ((دیون)) منصوب گردید، اما لاروس، یکی روز به طور ناگهانی، از ریاست آموزشگاه استعفا کرد و مدت ده سال تمام، مانند یک طلبه فقیر زندگی کرد و برای تکمیل فرهنگ جامع کوشید و شبانه روزی تلاش کرد. لاروس در مجموع چهل سال، روزانه شانزده ساعت کار می‌کرد و به تفسیر واژه‌ها و اصطلاحات و نوشتن آنها می‌پرداخت و حتی شام و نهار خود را پشت میز کار و در حال مطالعه صرف می‌کرد. لاروس به اندازه‌ای به کار خود علاقه داشت، که از تراشیدن موی سر و صورت خودداری می‌نمود و گاهی برای اطمینان از معنا یا تشریح یک عبارت، تا هزار کیلومتر مسافرت می‌کرد، به طوری که بر اثر کار مداوم به بیماری معده مبتلا شده بود. او در تمام عمر با سختی زندگی کرد و حتی یک بار هم، یک لقمه نان راحت نخورد. لاروس بیش از تمام نویسندگان، به علم و فرهنگ خدمت کرد. کتاب فرهنگ کوچک لاروس، سه میلیون بار تجدید چاپ شده و برای پشت جلد چرمی آن، تاکنون صد هزار بار بزغاله قربانی کرده‌اند کتاب فرهنگ جامع لاروس نیز، یکی از پر فروش‌ترین کتابهای جهان است. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص

. ۲۲۲؟

۳۴ - استاد منشاوی

محمد منشاوی در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی در شهر ((منشأة)) مصر متولد شد، پدرش از قاریان مشهور زمان خود به شمار می‌رفت. اولین آموزگار و مشوق منشاوی پدرش بود، که به آموزش معارف و علوم قرآنی و تعلیم قرائت قرآن فرزندش همت گماشت. منشاوی با استعداد فوق العاده‌اش، در روزگار کودکی به حفظ سوره‌های قرآن کریم پرداخت و از نه سالگی در شبهای ماه مبارک رمضان، قرائت قرآن برگزار می‌کرد، تا اینکه به سن جوانی رسید و طنین صدایش رساتر و پخته‌تر گشت و به عنوان قاری صاحب سبک در شهر و دیارش مشهور شد. پس از مدتی رادیو جمهوری عربی مصر، او را دعوت کرد و با پخش تلاوت قرآن محمد منشاوی در رادیو، شهرتش افزون گشت و به صورت یکی از استادان مشهور مصر درآمد. استاد منشاوی عمرش کوتاه بود و تنها به کشورهای سوریه، کویت و برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس مسافرت کرد و در مجامع مختلف به تلاوت قرآن پرداخت. منشاوی قاری بزرگی بود، که در میان متأخرین بی‌نظیر و در بین متقدمین کم‌نظیر بود. او از مفاخر قاریان و مبتکر الحان مختلف قرائت قرآن به شمار می‌رفت. سبک خاص، تلاوت زیبا، صوت گرم، لحن حزین، تلفظ صحیح و بیان کلمات به صورت قوی، از ویژگیهای قرائت قرآن منشاوی بود، که با مهارت کامل و تسلط فوق العاده‌ای، شنونده را به آیات روح بخش الهی متوجه می‌ساخت. استاد منشاوی از اساتید مهم فن تلاوت قرآن بود و در قرائت هفتگانه و ده گانه مهارت زیادی داشت. علاوه بر مجموعه قرائت تحقیق، صدای دلنشین او در قرائت ترتیل نیز به یادگار مانده است. هم اکنون گنجینه‌ای از نوارهای قرائت قرآن منشاوی در آرشیو نوارخانه‌های معروف قرآن در سطح جهان موجود می‌باشد. استاد منشاوی، از ناحیه قرائت و آموزش قرآن لحظه‌ای غفلت نمی‌کرد و عمر پر برکت خود را در این راه به پایان رسانید، و سرانجام به خاطر بیماری حنجره، در سن ۴۹ سالگی، به سال ۱۳۴۸ هجری شمسی در شهر قاهره چشم از جهان فرو بست. -زندگینامه قاریان مشهور جهان، ص ۴۹؟. آری، استاد منشاوی با یک عمر سراسر افتخار در خدمت قرآن و به عنوان منادی و مبلغ قرآن، سعادت‌مندان از جهان چشم فرو بست و از خود هم شاگردانی به یادگار گذاشت و سبک دلنشین و شیوه عظمت دادن به قرآن با آهنگ روح افزای او، برای همه ما باید درس آموزنده‌ای باشد. تا اضافه بر حفظ قرآن و قرائت خوب و جذاب آن، سفارش دلسوزانه و تقاضامندانه مولای خود امام علی (ع) را هم مورد توجه جدی قرار دهیم. امام علی (ع) در وصیت جاویدانش، آنگاه که در بستر مرگ قرار داشت و آخرین پیامهای عمیق و انسانی خود را به حسن و حسین (ع) و همه پیروانش اعلام می‌داشت، پس از سفارش به تقوی و خدا را بر خود حاضر و ناظر داشتن و رعایت حقوق دیگران فرمود: شما را به خدا، شما را به خدا سوگند، پیوسته خدا را در نظر داشته باشید، هرگز از قرآن و دستورهای آن فاصله نگیرید و مبادا روزی بیاید، که دیگران در عمل به دستورهای قرآن بر شما پیشی بگیرند و به پیشرفت و عزت دست یابند و شما همچنان عقب افتاده و زبون باقی بمانید. -توضیح جمله نامه ۴۶ نهج البلاغه، ص ۹۷۸؟.

۳۵ - پروین اعتصامی

خانم پروین اعتصامی در بیست و پنجم اسفند ماه سال ۱۲۸۵ شمسی در تبریز به دنیا آمد. در دوران کودکی، ادبیات فارسی و عربی را نزد پدرش آموخت و از سن هشت سالگی سرودن شعر را آغاز کرد. پروین با نبوغ ذاتی و استعداد درخشانی که داشت، همه اطرافیان و هم سن و سالهای خود را دچار بهت و حیرت ساخت. آن گاه برای ادامه تحصیلات خود به تهران آمد و در مدرسه آمریکائی تهران، تحصیلات خود را به پایان رسانید و بعد هم در همان مدرسه، مشغول تدریس شد. دیوان ارزشمند اشعار پروین اعتصامی، بیش از ده بار تجدید چاپ گردیده است و آمار آن به یکصد هزار نسخه می‌رسد. اشعار پروین، سراسر گویای سوز و

احساس انسانی است و از لحاظ اخلاقی و آموزشی، درخور استفاده فراوان می‌باشد. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۳۴. پروین، به خاطر دقت نکردن پزشک برای معالجه بیماری حصبه او ۱۶ فروردین ۱۳۲۰ در ۳۵ سالگی جان خود را از دست داد، و در صحن حرم حضرت معصومه (ع) که مقبره خانوادگیش بود، به خاک آرمید. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۳۴. از جمله اشعار اخلاقی و آموزنده ((پروین)) بدین قرار است: گویند عارفان، هنر و علم کیمیاست -- وان مس که گشت همسر این کیمیا طلاست فرخنده طائری، که بدین بال و پر پرد -- همدوش مرغ دولت و هم عرصه هماست وقت گذشته را، نتوانی خرید باز -- مفروش خیره، کاین گهر پاک بی‌بهاست. - دیوان پروین اعتصامی، ص ۱۵.؟

۳۶ - خانم بورگیلد داهل

خانم بورگیلد داهل، خودش می‌نویسد: من فقط در آغاز زندگی یک چشم داشتم، که آن هم بر اثر زخمها، طوری پوشیده شده بود، که فقط یک روزنه کوچکی در سمت چپ آن بود. من مجبور بودم، کتاب را کاملاً به روزنه چشم نزدیک کنم، تا آنجا که مژه‌هایم به صفحه کتاب می‌خورد و تا حد ممکن، اعصاب چشم را، با فشار به طرف چپ می‌چرخاندم، تا به سختی بینم. با این حال، این زن، از آه و ناله و افسوس خودداری می‌نمود و بین خود و دیگران تفاوتی احساس نمی‌کرد، تا اینکه از همان کودکی خواندن و نوشتن را در خانه یاد گرفت. او با این زحمت و مشقت درس خواند و بر معلومات خود افزود و از دو کالج فارغ التحصیل شد. مدتی در روستای کوچک ((توین والی)) به شغل معلمی پرداخت و بعدها مدرک پروفیسوری روزنامه نگاری و ادبیات دریافت کرد و سیزده سال در کالج ((آگوستانا)) به تدریس مشغول بود، او در کلوپ زنان سخنرانی می‌کرد و کنفرانس‌های رادیویی داشت. پنجاه و دو سال از عمرش گذشته بود، که معجزه شگفت‌انگیزی رخ داد و طی یک عمل جراحی، قدرت بینائی او چهل برابر افزایش یافت. یکی از آثار مهم خانم داهل، کتاب ((من دلم می‌خواهد بینم)) است. درباره این کتاب نوشته‌اند که خواندن آن بر همه کس واجب می‌باشد. خانم ((داهل)) که با آن همه رنج و مشقت بینائی خود را بدست آورده بود، و با آن همه زحمت و مرارت سواد خواندن و نوشتن آموخته بود، تا بالاخره توانست کتاب با ارزشی بنویسد، کتاب خود را با این جمله‌ها به پایان می‌رساند: خدایا! ای خدای بزرگ من! به خاطر زیباییها و توانائی‌های که به من ارزانی داشته‌ای، از تو سپاسگزاری می‌کنم. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۹۰.؟

۳۷ - استاد عبدالباسط

عبدالباسط محمد عبدالصمد در سال ۱۳۴۹ هجری قمری در روستای ((ارمنت)) به دنیا آمد. روستای ((ارمنت)) که اکنون به شهر مبدل شده است، از توابع استان ((قنا)) در جنوب مصر می‌باشد. عبدالباسط در مکتب خانه روستائی، به آموزش قرآن پرداخت و در سن ده سالگی قرآن را حفظ نمود، او عاشق قرآن بود و با تمام وجود به دنبال آموزش علوم قرآنی و قرائت آن، همت گماشت، در آن زمان شیخ رفعت و شیخ شعشعی در رادیو قرآن می‌خواندند. عبدالباسط در خانه رادیو نداشت، بدین جهت برای شنیدن تلاوت قرآن از رادیو، مسافتی حدود سه کیلومتر را پیاده طی می‌کرد، همچنین برای استفاده از سایر قاریان قرآن، در جلسات شبانه قرآن شرکت می‌نمود. استاد مکتب و پدرش، همواره عبدالباسط را تشویق می‌کردند و این تشویقها در پیشرفت او بسیار مؤثر بود، به طوری که دوازده ساله بود، که قرائت هفتگانه را یاد گرفت و در چهارده سالگی قرائت ده گانه را فرا گرفت. عبدالباسط علاوه بر حفظ، تجوید و قرائت قرآن، معانی قرآن را هم آموخت و کم‌کم در منطقه ((صعید)) شهرت یافت. تقریباً در همه جلسات قرآن و برنامه‌های ((شبی با قرآن)) عبدالباسط را دعوت می‌کردند. نوزده سال داشت که برای اولین بار به قاهره رفت. به مناسبت میلاد پیامبر اکرم (ص) در قاهره جشن گرفته بودند، چند نفر که عبدالباسط را می‌شناختند، از او خواستند که قرآن بخواند

، اما او قبول نکرد و گفت: در این جمع، غریب هستم و در میان قاریان معروف و مشهور، صلاح نیست که من قرآن بخوانم. یکی از علماء که او را می‌شناخت، گفت: ده دقیقه قرآن بخوان. عبدالباسط قبول کرد و شروع به تلاوت قرآن نمود. مسجد پر از جمعیت بود، مردم او را تشویق می‌کردند و از او می‌خواستند که ادامه بدهد، بالاخره قرائت دلنشین عبدالباسط یک ساعت و نیم طول کشید و از همان جلسه بود، که او را به رادیو دعوت کردند و به تدریج در سطح کشور مصر شهرت یافت. یک سال بعد به حج رفت و برای اولین بار، تلاوت قرآن او را روی نوار ضبط شد و کم‌کم کشورهای اسلامی و سایر ممالک جهان، حتی آمریکا از او دعوت کردند و عبدالباسط تقریباً به همه کشورهای جهان سفر کرد. در بعضی از سفرهایش، عده‌ای با شنیدن تلاوت زیبای قرآن او، مسلمان گردیدند، برای نمونه، در ((لوس آنجلس)) شش نفر و در ((اوانگادا)) ۹۲ نفر مسلمان شدند. عبدالباسط در رابطه با توفیق خود برای تلاوت قرآن چنین گفته است: ساعاتی وجود دارد، که همراه با صفا، معنویت و فیوضات الهی است و قاری قرآن احساس می‌کند، یک فضای نورانی بر جلسه قرآن حاکم است، برای مثال، یک بار در جلسه‌ای سوره ((مزل)) را تلاوت می‌کردم، یادم هست حالت عجیبی داشتم، گویا در بهشت، قرآن می‌خواندم، به یاد حدیث نبوی (ص) افتادم که فرمود: میان محراب و منبر من، بوستانی از باغهای بهشت است. عبدالباسط اضافه می‌کند: تمام موفقیتی که نصیب من شده، به برکت آیه‌های قرآن است، که صدای مرا در نظر مردم دلنشین کرده و در واقع این نفوذ کلام خداست، که باعث روی آوردن مردم غیر مسلمان به سوی اسلام شده است. - زندگینامه قاریان مشهور جهان، ص ۴۳. عبدالباسط با تلاوت و قرائت آیات نورانی قرآن، خدمات زیادی به عالم اسلام رسانید، و سرانجام ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۰۹ هجری قمری، با سر بلندی و نام نیک در سن ۶۰ سالگی زندگی را به درود گفت، در ایران اسلامی هم با تشکیل مراسم یادبود، از او تجلیل به عمل آمد. - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵ آذر، ۱۳۶۷.

۳۸ - شیخ حبیب الله ذبیحی

شیخ حبیب الله ذبیحی، اهل هرات افغانستان است. او در سن شش سالگی به بیماری آبله مبتلا شد و بینائی خود را به طور کامل از دست داد. هفت ساله بود، که به مکتب خانه رفت و در مدت یک سال قرآن کریم را آموخت و از سن هشت سالگی، حفظ کردن قرآن کریم را شروع کرد و طی دوازده سال تلاش و کوشش، در سن بیست سالگی، حفظ قرآن را به پایان رسانید. روش حفظ قرآن او، بدین ترتیب بود، که معلم، آیات قرآن را هر روز، ده یا دوازده بار برای او می‌خواند و تکرار می‌کرد، او هم تا روز بعد سیصد مرتبه همان آیات را در منزل تمرین و تکرار می‌نمود، علاوه بر این، آیات حفظ شده روزهای قبل را نیز تکرار می‌کرد و پدر و برادرش، اشکالاتش را برطرف می‌کردند. زندگش شیخ حبیب الله ذبیحی، این عالم دینی نشان می‌دهد، اگر انسان دارای عزم راسخ و اراده قوی باشد و در زندگی هدف مقدسی را دنبال کند و تلاش و کوشش نماید، موانع و مشکلات و حتی نایبانی نمی‌تواند مانع راه پیشرفت انسان گردد و آدمی را از موفقیت و ترقی باز دارد. - داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۹۴. بدین جهت، ملک الشعراء بهار شاعر توانای ما گفته است: ز کوشش، به هر چیز خواهی رسید -- به هر چیز خواهی کماهی رسید برو کارگر باش و امیدوار -- که از یأس، جز مرگ ناید به بار گرت پایداری است، در کارها -- شود سهل پیش تو، دشوارها. - چکیده اندیشه‌ها، ج ۱، ص ۴۱.

۳۹ - ملا حبیب الله شریف

در سال ۱۲۶۲ قمری در یک خانواده روحانی در کاشان نوزادی به دنیا آمد، که او را حبیب الله نام نهادند. حبیب الله پنج ساله بود، که پدرش به دعوت و اصرار بزرگان ساوه، به آن شهر رفت و بعد از چهار سال اقامت و تبلیغ اسلام در ساوه از دنیا رفت. حبیب

الله که در نه سالگی یتیم شده بود، تحت سرپرستی مادر و پدر بزرگ مادیش قرار گرفت، او در همان دوران کودکی، علوم مقدماتی و صرف و نحو را به خوبی فرا گرفت، تا جائی که قبل از رسیدن به سن بلوغ، شش کتاب در زمینه‌های نحو، علوم عربی، قرائت و ادبیات تألیف کرد، آنگاه به آموزش فقه و اصول پرداخت و در مدت بسیار کوتاهی، این علوم را به طور کامل آموخت. در سن چهارده سالگی، منظومه شعری را سرود، که تعداد اشعارش بالغ بر دو هزار بیت می‌گردد و در پانزده سالگی به زبان عربی شعر می‌سرود و او معمولاً در طول مسافرتها و بیشتر در ایام نوجوانی شعر سروده است. شانزده ساله بود، که از آیت الله حاج سید محمد کاشانی اجازه روایت دریافت کرد و هنوز هیجده سال از عمرش نگذشته بود، که به دریافت اجازه اجتهاد نائل گردید. ملا حبیب الله شریف کاشانی به اندازه‌ای به کسب علم و دانش علاقمند بود، که حتی بعد از اخذ درجه اجتهاد نیز، درس و بحث را رها نکرد و برای استفاده از مجالس و محافل علمی، به تهران، ری، کربلا، نجف و گلپایگان مسافرتها داشت، تا از محضر علماء بزرگ آن زمان بهره گیرد. ویژگیهای بارز ملا حبیب الله شریف کاشانی عبارت بود از: جامعیت در علوم و فنون. کثرت تألیفات و تألیف قبل از بلوغ. نبوغ و استعداد فوق العاده. عدم تمایل به شهرت و جاه و مقام. اجتناب از نزدیک شدن به حکومت طاغوت. کمالات روحی و اخلاق حسنه. کرامات و مقامهای معنوی. عرفان و فضائل انسانی. شعر و ادب به زبان فارسی و عربی. زیبایی قلم. شیوایی بیان. عشق و علاقه خاص به اهل بیت (پیامبر اسلام). تلاش و پشتکار فوق العاده. اخلاص و کوشش در کسب رضای خداوند. این عالم ربانی در طول زندگی پر بارش، در یک خانه تنگ و کوچک در یکی از محلات شهر کاشان زندگی کرد. آثار گرانبها او بیش از ۱۷۳ تألیف می‌باشد، که بعضی از آنها در چندین جلد تصنیف گردیده است. ملا حبیب الله شریف کاشانی، شاگردان بسیاری داشت، که هر کدام به نوبه خود، در نشر فرهنگ اسلامی و توسعه علم و دانش نقش بسزائی داشته‌اند. این دانشمند بزرگ پس از گذراندن یک عمر ۷۸ ساله پر برکت و لبریز از آثار و خدمات دینی و فرهنگی، همراه با عزت و سربلندی، سه شنبه سوم جمادی الثانی ۱۳۴۰ هجری در کاشان دعوت حق را لبیک گفت و جسد او را بیرون شهر، جائی که خود وصیت کرده بود به خاک سپردند و مزار این عالم بزرگ، هم اکنون زیارتگاه عموم است. ملا حبیب الله غیر از استعداد ذاتی و نبوغ درخشانی که داشت، رمز موفقیت خود را که به هنگام از دست دادن پدر نه سال بیشتر نداشت، تشویق و ترغیب پدر و بعد مادر خود معرفی کرده است. -نسخه ماشین نویس شرح حال مرحوم ملا حبیب الله شریف کاشانی تهیه ۱۳۶۶، ص ۳۶؟.

۴۰ - علامه طباطبائی

سید محمد طباطبائی در تبریز به دنیا آمد، او در مورد دوران کودکی خود می‌گوید: در سن پنج سالگی مادرم به درود حیات گفت، نه ساله بودم، که پدرم را نیز از دست دادم و جز من و برادر کوچکترم سید محمد حسن، کس دیگری نبود. وصی پدرم، ما دو نفر کودک را به زن و مردی سپرد. از همان موقع به مکتب خانه رفتم، تا اینکه تعلیمات ابتدائی و دروس مقدماتی را در تبریز خواندم. چهارده ساله بودم که آموزش خط را به طور کامل یاد گرفتم. از خاطرات جالب من و برادرم این بود، که به دامنه کوههای سرسبز تبریز می‌رفتیم و از صبح تا غروب به تمرین و نوشتن خط می‌پرداختیم. در حالی که غروب غم یتیمی بر دل داشتم، در مکتب خانه‌های قدیمی و مدارس جدید آن روز، علاوه بر آموزش قرآن مجید، کتابهای گلستان، بوستان، اخلاق مصور، تاریخ معجم، ارشاد الحساب و دیگر کتب متداول را فرا گرفتم. بعد همراه با برادرم به نجف اشرف رفتم و در نجف دروس فقهی، اصولی، فلسفی، عرفانی و ریاضی را خواندم. متأسفانه به علت فقر و تنگدستی، مجبور به ترک نجف اشرف شدم و به روستای شاه آباد تبریز رفتم و ده سال در این روستا به کشاورزی پرداختم. وضع کشاورزی مقداری سر و سامان گرفت. در سال ۱۳۲۴ که تب جنگ جهانی دوم فرو نشست و متفقین اشغالگری یکی پس از دیگری از ایران رفتند، جز قوای شوروی که در منطقه آذربایجان باقی ماند و گروهک دموکرات را پر و بال داد و با سپردن منطقه آذربایجان به دموکراتها، در ظاهر به اشغال خود خاتمه داد. با

تسلط دموکراتها، منطقه آذربایجان دستخوش قتل و غارت و ناامنی شد. تصمیم گرفتم از تبریز به مرکز علمی قم هجرت نمایم، در سال ۱۳۲۵ به قم عزیمت نمودم و ۳۵ سال در قم به تدریس و مطالعه و تحقیق پرداختم. در آن زمان، از جمله کارهایی که در ریاضیات و علم هیأت مطرح بود، دایره هندیه بود، که من آن را درست کردم و در کنار حوض مدرسه علمیه حجتیه قم کار گذاشتم، تا سمت قبله و تشخیص خط نصف النهار معین گردد و بدینوسیله زوال ظهر به افق قم در هر روز مشخص گردد. آثار علمی علامه طباطبائی بالغ بر چهل تألیف و تصنیف می گردد، که مهم ترین آنها، یک دوره کامل تفسیر قرآن، بنام المیزان فی تفسیر القرآن در ۲۰ جلد، اصول فلسفه و روش رئالیسم، شیعه در اسلام، که به زبان انگلیسی هم ترجمه شده است. کتابهای مصاحبه‌ها با پروفیسور هانری کربن، تحت عنوان: شیعه، و قرآن در اسلام، بدایه الحکمه، و نهایت الحکمه از آثار دیگر استاد می باشد. بزرگترین تألیف علامه طباطبائی ((تفسیر المیزان)) است، که بعد از تفسیر ((مجمع البیان)) که در قرن ششم به وسیله ((فضل بن حسن بن فضل طبرسی)) نوشته شده، تاکنون تفسیری به عظمت و اهمیت تفسیر ((المیزان)) نوشته نشده است. این تفسیر قرآن به زبان عربی است، که به زبان فارسی و انگلیسی هم ترجمه شده، و مورد توجه و استفاده مراکز علمی داخلی و خارجی و مسلمانان و غیر مسلمانان قرار گرفته است. روش مهم و پرجاذبه علامه در این اثر عظیم اینست که آیات قرآن کریم را با کمک آیات دیگر تفسیر کرده و برای تبیین معارف این کتاب آسمانی از قواعد عقلی و فلسفی بهره فراوان جسته است. استاد شهید مرتضی مطهری، می گوید: کتاب تفسیر المیزان، یکی از بهترین تفاسیری است، که تاکنون برای قرآن مجید نوشته شده است، من می توانم ادعا کنم بهترین تفسیری که از صدر اسلام تا امروز در میان شیعه و سنی نوشته شده، همین تفسیر است. علامه طباطبائی بیست و چهارم آبان ۱۳۶۰ در حالی که هشتاد و یک سال داشت در قم زندگی را به درود گفت، و در جوار فاطمه معصومه (ع) مدفون گردید. - مجله نور علم، شماره ۹، آذر ۱۳۶۸.؟

۴۱ - استاد محیط طباطبائی

سید محمد محیط طباطبائی در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی، در یک روستا از توابع ((زواره)) اردستان، چشم به جهان گشود. پدرش روحانی آزادیخواه و آگاه به جریانهای سیاسی زمان خود و انقلاب مشروطه بود. سید محمد در همان روزهای کودکی در مکتب ((حاج حسن)) و مدرسه ((لطفعلی خان)) زواره، مقدمات فارسی و عربی را خواند، بعد به اصفهان رفت و در مدرسه ((کاسه گران)) به تحصیلات خود ادامه داد، مدتی بعد به زواره مراجعت نمود و به عنوان معلم در مدرسه ابتدائی ((سادات)) مشغول تدریس گردید. اردیبهشت سال ۱۳۰۲ بود، که محیط طباطبائی به تهران عزیمت نمود و برای ادامه تحصیلات خود در امتحان ورودی مدرسه ((دارالفنون)) شرکت کرد و در کلاس سوم متوسطه پذیرفته شد، یک سال بعد موفق به دریافت دیپلم گردید، سپس تحصیلات خود را در مدرسه حقوق تهران دنبال کرد و در سال ۱۳۰۵ شمسی از مدرسه حقوق فارغ التحصیل شد. محیط طباطبائی در طول زندگی پر فراز و نشیب خود، در سمتهای مدیریت دبیرستان اهواز، و خرمشهر، تدریس در مدرسه دارالفنون، دانشسرای مقدماتی و هنرستان عالی موسیقی، مدیریت مجله آموزش و پرورش، سرپرستی مجله موسیقی، مدیریت مجله محیط، ریزن فرهنگی ایران در هند، نمایندگی فرهنگی در عراق، سوریه و لبنان، بازرس وزارت آموزش و پرورش، سرپرستی برنامه رادیوئی ((مرزهای دانش)) به مدت نوزده سال، و عضویت در فرهنگستان زبان و ادب ایران، فعالیت داشت. استاد محیط طباطبائی مظهر تلاش و قناعت بود، در تمام عمر در یک خانه دویست متر مربعی در خیابان ((مجاهدین اسلام)) جنوب تهران زندگی کرد. او یادگار نسلی بود که با رنج و زحمت و پشتکار، به درجات بالایی علمی، تحقیقی و فکری رسید، وی مرد خود آموخته و همواره با کتاب مانوس بود. در سایه هوش سرشار و عشق و ایمان به آموختن و مطالعه و تحقیق توانست خدمات ارزنده‌ای به علم و ادب نماید. آثار گرانهای او شامل ۱۵۰۰ رساله و مقاله علمی، ادبی، انتقادی و تحقیقی می باشد، که

بیشتر آنها در مجله‌های ارمنان، تعلیم و تربیت، مهر، محیط، یغما، راهنمای کتاب و آینده، به چاپ رسیده است. علاوه بر این مجموعه اشعارش بالغ بر چندین هزار بیت می‌باشد، مجموعه مقالات مربوط به سید جمال الدین اسد آبادی و فردوسی، مقدمه بر دیوان حافظ، مقدمه بر دیوان مجمر زواره‌ای و گلستان سعدی و تاریخ تحلیلی مطبوعات در ایران، تحت عنوان ((خیام و خیامی)) از استاد محیط طباطبائی به یادگار مانده است. استاد در ده‌ها کنفرانس، کنگره و سمینار علمی و تحقیقی، در داخل و خارج کشور شرکت داشت و به پاس خدمات ارزنده‌اش، به دریافت جوایز و افتخارهای زیادی، از سوی سازمانها و دانشگاهها نائل گردید، از جمله دریافت درجه دکتری افتخاری از دانشگاه شهید بهشتی و نخستین جایزه آثار ملی را می‌توان نام برد. او در رشته‌های صرف، نحو، لغت‌شناسی، فرهنگ و تاریخ، فلسفه، شعر، زبانهای فرانسه، انگلیسی و عربی، احاطه کامل داشت، تا آنجا که استاد محیط طباطبائی را، ستونی از کاخ ادب و فرهنگ ایران زمین لقب داده‌اند. استاد محیط طباطبائی، بیش از سه و نیم سال به مدرسه نرفت، بلکه در تمام عمر استاد او کتاب بود که هیچگاه از آن جدا نمی‌شد. او بیش از سه ربع قرن عمر نود ساله خود را به تحصیل، تدریس، تحقیق و تألیف گذراند و سرانجام ۲۷ مرداد ۱۳۷۱ با نام نیک و سراسر خدمت به فرهنگ و جامعه، چشم از جهان فرو بست و در کنار ((برج طغرل)) روبروی ((ابن بابویه)) شهر ری، در آغوش خاک آرامید. - روزنامه اطلاعات ۲۷ مرداد ۱۳۷۲.

۴۲- پروفیسور محمود حسابی

محمود حسابی در سال ۱۲۸۱ شمسی در تهران متولد شد، پدر و مادرش اهل تفرش بودند. محمود چهار ساله بود، که همراه با خانواده و پدر بزرگش که سفیر ایران در بغداد بود، به بغداد رفت و پس از دو سال به دمشق و یک سال بعد به بیروت عزیمت کرد. در سن هفت سالگی در مدرسه شبانه روزی فرانسوی بیروت ثبت نام نمود و مشغول تحصیل شد، هنوز چند ماه نگذشته بود، که زمان مأموریت پدر بزرگش در بیروت، به پایان رسید و قرار بر این شد، که محمود و برادر بزرگش، به تنهایی در مدرسه شبانه روزی فرانسوی بیروت بمانند و تحصیلات خود را ادامه دهند، اما هنگام ترک بیروت، بیتابی مادرشان سبب شد، که مادر از کشتی پیاده شود و در بیروت بماند. داشتن مذهب و ملیت متفاوت با سایر دانش‌آموزان (یعنی مسلمان و ایرانی بودن محمود) و نداشتن زبان فرانسه و عربی، در سال اول تحصیل او مشکل آفرین شد، اما پس از گذشت یک سال، محمود زبان فرانسه و عربی را به خوبی فرا گرفت و در دروس دیگر هم، استعداد سرشار خود را نشان داد، به طوری که در سال دوم، شاگرد اول مدرسه شد و جایزه دریافت کرد. جالب توجه اینکه نمره‌های محمود در زبان فرانسه، بالاتر از نمرات همشاگردیهای فرانسوی الاصل او بود، این برتری درسی، در سالهای بعد نیز ادامه داشت، تا جایی که وضع محمود، زبازرد معلمان و دانش‌آموزان گردید. در سن پانزده سالگی آموزش دوره متوسطه را آغاز کرد، اما با شروع جنگ جهانی اول، مدرسه فرانسوی بیروت تعطیل شد و محمود در منزل، از یک معلم خصوصی درس می‌گرفت و همچنین مادرش، زبان فارسی را به او آموخت. محمود با آموزش زبان فارسی، کتاب گلستان و بوستان سعدی، غزلیات حافظ و منشآت قائم مقام فراهانی و قرآن را مطالعه نمود. استعداد و حافظه محمود به اندازه‌ای قوی بود که در یک تابستان، با مطالعه کتاب فرهنگ ((آلمانی فرانسه))، زبان آلمانی را به خوبی یاد گرفت. او سیزده سال داشت، که وارد مدرسه آمریکائی بیروت شد، اما به علت عدم آشنائی به زبان انگلیسی، او را در کلاس اول ابتدائی ثبت نام کردند. محمود به زودی زبان انگلیسی را فرا گرفت و در امتحانات عمومی مدرسه شرکت کرد و در نتیجه از کلاس اول به کلاس پنجم ارتقاء یافت، کلاس پنجم را پشت سر گذاشت و شاگرد اول شد، سپس در کالج آمریکائی بیروت ثبت نام کرد و مشغول تحصیل گردید. اما پولی که از ایران برای محمود و خانواده‌اش می‌فرستادند، بنابر دلائلی قطع شد، در نتیجه وضع مالی و اقتصادی آنها به تاریکی گرائید. مادرش تا مدتی با فروش زیور آلات خود و لوازم قیمتی منزل، زندگی خود و فرزندانش را اداره کرد، ولی

کم کم این منبع درآمد نیز به پایان رسید و مادر از ناراحتی سخته کرد و سخت بیمار شد. کار به جایی رسید، که مستخدم سفارت ایران در بیروت، بخشی از حقوق خود را در اختیار آنها می گذاشت، اما این کمک ناچیز نمی توانست هزینه های زندگی آنان را تأمین نماید. محمود و برادرش در شرائطی قرار گرفتند که مجبور بودند، نان خشک جمع آوری نمایند و برای ادامه حیات از آن استفاده کنند، اما علیرغم این مشکلات طاقت فرسا، محمود سالهای تحصیلی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و علاوه بر درس، در رشته های مختلف ورزشی هم فعالیت داشت و مربی شنا گردید. پس از پایان جنگ جهانی اول، در مدرسه مهندسی فرانسوی بیروت ثبت نام کرد و تحصیلات خود را در آن مدرسه دنبال نمود. در ایام تابستان، با نقشه کشی و خدمت در یک مؤسسه راه سازی، هزینه های زندگی و تحصیل طول سال را تأمین می نمود و پس از سه سال دیپلم مهندسی دریافت کرد، سپس به دانشگاه آمریکائی، که تحصیل در آن را ناتمام گذاشته بود بازگشت و پس از چهار سال با اخذ لیسانس در رشته های تاریخ، ریاضی، زیست شناسی و اخترشناسی فارغ التحصیل گردید. محمود از بیروت به فرانسه رفت و در دانشکده برق مشغول تحصیل شد و با دریافت دیپلم مهندسی برق، در راه آهن سراسری فرانسه مشغول به کار شد، اما روح کنجکاو و استعداد سرشارش ارضاء نشد و با موفقیت چشمگیری در امتحان دشواری که پروفسور ((فابری)) از او گرفت، محمود به دانشگاه سوربن فرانسه راه یافت و در دکترای رشته فیزیک تحصیلات خود را ادامه داد. همزمان با شروع تحصیل در دکترای فیزیک، پولی که از تهران برای محمود ارسال می شد، قطع گردید، تنگدستی و فشار اقتصادی سبب شد که محمود اقدام به آموختن رانندگی نماید، تا با رانندگی تاکسی امرار معاش کند، اما برادرش در تهران با وزارت راه ایران گفتگو کرد و مبلغی وام برای محمود دریافت نمود و به پاریس فرستاد و در مقابل او متعهد شد، پس از پایان تحصیلات در وزارت راه استخدام گردد. طولی نکشید که او دکترای فیزیک را با درجه ممتاز دریافت کرد و به ایران مراجعت نمود و در وزارت راه مشغول به کار شد. دکتر محمود حسابی، پدر فیزیک نوین و چهره تابناک علوم جدید در ایران، یکی از شخصیت های برجسته و برگزیده دانش در سطح جهان و بخصوص این مرز و بوم بود، که بیش از شصت سال خدمات ارزشمند علمی و فرهنگی به کشور نمود. او در انتقال علوم جدید به ایران، عمده ترین سهم را داشت، که قابل مقایسه با هیچ کسی نیست. دکتر حسابی بانی اولین دانشگاه و اولین دارالمعلمین و بنیانگذار ده ها مرکز تحقیقاتی و پژوهشی در ایران بود، به طوری که در تاریخچه آموزش فیزیک دانشگاهی و تأسیس دانشگاه در ایران، با نام دکتر حسابی قرین است. او عاشق سرافرازی ایران بود، شکوفائی علمی این کشور را آرزو می کرد، به طوری که در هر شرائطی حاضر نبود لحظه ای از کشورش دور بماند. برخی از مشاغل و خدمات پروفسور محمود حسابی در ایران را، به شرح ذیل می توان نام برد: ۱ مهندسی راه در وزارت راه و ترابری. ۲ تأسیس مدرسه مهندسی وزارت راه و تدریس در آن جا. ۳ - ترسیم اولین نقشه ساختمانی راه ساحلی سراسری میان بنادر خلیج فارس از بوشهر تا بندر لنگه. ۴ تأسیس دارالمعلمین (دانشسرای عالی) و تدریس در آن جا. ۵ ایجاد اولین ایستگاه هواشناسی در ایران. ۶ نصب و راه اندازی اولین دستگاه رادیولوژی در ایران. ۷ همکاری در تأسیس اولین بیمارستان خصوصی کشور. ۸ آغاز واژه گزینی علمی در ایران. ۹ نوشتن قانون دانشگاه. ۱۰ تأسیس دانشگاه تهران. ۱۱ تأسیس دانشکده فنی و تصدی ریاست و تدریس آن. ۱۲ تأسیس دانشکده علوم و قبول ریاست و تدریس آن. ۱۳ مأموریت در خلع ید، از شرکت نفت انگلیسی در دولت دکتر مصدق و تصدی اولین ریاست هیأت مدیره و مدیریت عامل شرکت ملی نفت ایران. ۱۴ تصدی وزارت فرهنگ در دولت دکتر مصدق. ۱۵ پایه گذاری مدارس عشائری در کشور. ۱۶ - مخالفت با طرح قرارداد ننگین کنسرسیوم در مجلس شورای ملی. ۱۷ مخالفت با قرارداد دولت ایران، در عضویت سنتو در مجلس شورای ملی. ۱۸ تأسیس اولین رصدخانه تعقیب ماهواره ها در شیراز. ۱۹ شرکت در پایه گذاری مرکز مخابرات اسدآباد همدان. ۲۰ تدوین قانون استاندارد در ایران. ۲۱ پایه گذاری مؤسسه ژئوفیزیک در دانشگاه تهران. ۲۲ پایه گذاری مرکز تحقیقات و رآکتور اتمی در دانشگاه تهران. ۲۳ همکاری در تأسیس انجمن موسیقی ایران. پروفسور محمود حسابی دارای مقالات و رساله های فراوان، در زمینه های مختلف

می‌باشد، مانند: ۱ حساسیت سلوهای فتوالکتريک ۲ تفسیر امواج ۳ ماهیت ماده ۴ پیشنهاد تغییر قانون جاذبه عمومی نیوتن ۵ ذرات پیوسته ۶ مدل ذره بی‌نهایت گسترده ۷ راه‌ها ۸ نامه‌های ایرانی در علوم و استفاده از واژه‌های فارسی در علوم ۹ - توانائی زبان فارسی ۱۰ فیزیک جدید و فلسفه ایران باستان. اغلب مقالات و رساله‌های او در مجلات علمی معتبر ایران و جهان به چاپ رسیده است. پروفیسور حسابی در انجمنهای علمی سطح بالای جهان عضویت داشت و در اکثر محافل و مراکز علمی دنیا، کنفرانسهای علمی ارائه کرد. پروفیسور حسابی از سوی یک مرکز علمی در آمریکا، به عنوان کاندیدای مرد سال ۱۹۹۰ جهان انتخاب شده است. - اطلاعات علمی، دی ماه ۱۳۶۹، شماره ۲۱؟. پروفیسور محمود حسابی، فیزیکدان برجسته معاصر، با نام نیک و بجای گذاشتن این همه آثار علمی و فرهنگی، پس از یک عمر نود ساله کوشش و تلاش، دوازدهم شهریور ۱۳۷۱ شمسی قمری در بیمارستان دانشگاه ژنو، زندگی پر بار خود را به درود گفت. - کیهان فرهنگی، مهرماه ۱۳۷۱، شماره ۷، ص ۵۷؟. صبر کرده بود چندی در حرج - - کشف شد، کان صبر مفتاح الفرج صبر گنج است، ای برادر صبر کن - - تا شفا یابی تو زین رنج کهن - مثنوی دفتر سوم، ص ۲۴۸، دفتر اول، ص ۴؟. صبر سوی کشف هر سر، رهبر است - - صبر تلخ آمد، بر او شکر است پرس پرسان می کشیدش تا به صدر - - گفت گنجی یافتم اما به صبر صبر تلخ آمد، و لیکن عاقبت - - میوه شیرین دهد، پر منفعت. - مثنوی دفتر سوم، ص ۲۴۸، دفتر اول، ص ۴؟.

۴۳ - صاحب معالم

بیست و هفتم ماه مبارک رمضان سال ۹۵۹ قمری بود، در روستای ((جبع)) از توابع جبل عامل واقع در جنوب لبنان، که در طول تاریخ محلی عالم پرور و شیعه خیز بوده، در خانواده شهید ثانی کودکی پا به عرصه وجود گذاشت، که او را حسن نامگذاری کردند. پدرش دانشمندی بزرگ و زعیمی عالیقدر بود و در علم، فضل، زهد، تحقیق و کرامت مشهور بود و از معدود افرادی محسوب می‌شد، که اخلاق خدائی پیدا کرده بود. در حالی که هنوز دوران طفولیت را می‌گذراند، دست تقدیر غم بزرگی را بر او تحمیل کرد و پدرش به شهادت رسید. شهادت پدر برای او سرمایه و نقطه عطفی برای حرکت علمی وی بود، زیرا علیرغم اندوه بی‌پدری، در همان سال شهادت پدر، تلاش و کوشش در راه کسب علم و دانش را آغاز کرد. او از شاگردان پدر شهیدش، بیشترین استفاده را به عمل آورد، دروس مقدماتی را در روستای ((جبع)) به پایان رسانید، سپس همراه با خواهرزاده‌اش که به ((صاحب مدارک)) معروف است، به نجف اشرف عزیمت نمود و تحصیلات خود را دنبال کرد و با فرا گرفتن فقه، اصول، منطق و ریاضیات نزد علماء حوزه علمیه نجف اشرف، به موقعیت علمی بالائی دست یافت. سرعت یادگیری علوم و کسب مهارت چشمگیر او در رشته‌های مختلف علوم، تمام محققین و دانشمندان را متعجب کرد، به طوری که علماء و بزرگان، کسب آن همه فضائل، تبحر، تخصص و وارستگی را ناشی از عنایات خداوندی می‌دانند. این عالم ربانی علاوه بر پیشرفت‌های علمی و مذهبی، از ذوق و سلیقه خاصی در خوش نویسی برخوردار بود و در شعر و ادب نیز ید طولائی داشت و صاحب معالم در سال ۹۹۳ هجری قمری به زادگاه خود بازگشت و در روستای جبع به تدریس و تألیف و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت و دانشمندان بزرگی را به جامعه اسلامی تحویل داد. او شب را مناجات، استغفار، عبادت و تسبیح با حق تعالی مانوس بود و روز را با خلق خدا می‌گذرانید و به تدریس، ارشاد، حل مشکلات و رفع نیازمندیهای مردم اشتغال داشت. عصر علمی و زعامت صاحب معالم، مقارن با زمان حکومت شاه عباس صفوی بود، با اینکه شاه عباس خود را علاقمند به علماء و دانشمندان دینی نشان می‌داد، اما صاحب معالم، حاضر نشد با شاه عباس ملاقات نماید و از این کار پرهیز کرد. علاقه و پشتکار این دانشمند بزرگ در راه تحقیقات و تألیفات به اندازه‌ای بود، که در حین نوشتن و تألیف کتاب ((معالم الدین)) فوت نمود. متجاوز از بیست اثر مفید در زمینه‌های مختلف از او به جای مانده است، که کتاب ((معالم الدین و ملاذالمجتهدین)) از پر ارزش‌ترین آثار اوست و به دلیل اهمیت والای این کتاب، در

مجامع و محافل علمی و مذهبی، وی به ((صاحب معالم)) معروف گردیده است. این کتاب، مرجع استفاده علماء و دانشمندان می‌باشد و سالیان متمادی است که در حوزه‌های علمیه شیعه در ایران، عراق، هندوستان، افغانستان و سایر کشورها تدریس می‌گردد. این خورشید فروزان در سال ۱۰۱۱ هجری قمری در سن پنجاه و دو سالگی، در موطن خود غروب کرد و در همان روستای ((جبع)) دفن گردید. - روزنامه کیهان، ۴ و ۸/۸/۱۳۷۲، فوائد الرضویه، ص ۱۰۱؟.

۴۴ - علامه مجلسی

علامه محمد باقر مجلسی در ماه مبارک رمضان سال ۱۰۳۷ هجری قمری در شهر اصفهان دیده به جهان گشود. در حالی که کودکی سه ساله بود، تحصیل علم و دانش را آغاز کرد و با داشتن هوش و استعداد درخشان و همچنین تلاش و کوشش مستمر و پیگیر زائد الوصفی، در سن دوازده سالگی به درجه اجتهاد رسید. علامه مجلسی از دوران کودکی تا پایان عمر پر بارش برای خدمت به اسلام، لحظه‌ای غفلت و سستی نورزید. او از حوزه علمیه پر محتوی و وسیعی برخوردار بود، به طوری که سیل مشتاقان علم و دانش، از سرزمینهای مختلف اسلامی، به سوی این حوزه علمیه سرازیر می‌شدند. خصوصیات اخلاقی و رفتاری این شخصیت بزرگ علمی را می‌توان در نکات ذیل خلاصه کرد: ۱ همواره به یاد خدا بود و هر کاری را با قصد قربت انجام می‌داد. ۲ توجه خاصی به مجامع عبادی، مانند نماز جمعه و جماعات داشت. ۳ حفظ سنن ائمه اطهار (ع) و توسل به آنان را جدی می‌گرفت. ۴ تلاوت قرآن مجید را به طور مستمر ادامه می‌داد. ۵ ساده زیستی، روش زندگی او بود. ۶ جلال و وقار، در عین دارا بودن تواضع و اخلاق نیکو، راه و رسم زندگی او بود. ۷ تلاش، کوشش، فداکاری و استقامت و پایداری در امور را هرگز از دست نمی‌داد. این عالم ربانی خدمات ارزشمندی به جامعه اسلامی ارائه کرد. او علاوه بر مشاغل اجتماعی، اعتقادی، مبارزاتی، در پادشاهان صفویه، به منظور از بین بردن مسلک انحرافی ((صوفیه))، که با هدف برچیدن بساط تشیع مطرح گردیده بود، نفوذ زیاد داشت و مبارزه جدی با هر گونه مظاهر فساد انجام می‌داد، تربیت و آموزش علماء دینی را در سطح گسترده داشت و تألیفات فراوانی از خود به یادگار گذاشت، که تعداد آنها بالغ بر هفتاد کتاب می‌گردد، هر یک از آثار علامه مجلسی، مثل شمعی فروزان فرا راه اندیشمندان قرار گرفته و سالیان درازی است که روح و حیات جاویدان علمی را در اعماق جان تشنگان حقیقت، به ویژه علماء شیعه می‌دمد. علامه محمد باقر مجلسی، بیست و پنج کتاب مهم علمی و حدیثی نوشته، که مهمترین آنها بدین قرار است: ۱- مرآة العقول، شرح کتاب ((کافی)) علامه کلینی در ۲۸ جلد ۲ ملاذ الاخبار، شرح کتاب ((تهذیب)) شیخ طوسی، در ۱۶ جلد. ۳ حیاة القلوب، به فارسی در ۳ جلد. ۴ حلیة المتقین، به فارسی. ۵ عین الحیاء، به فارسی. ۶ جلاء العیون. ۷ حق الیقین. ۸ ترجمه توحید مفضل. ۹ تحفه الزائر. ۱۰ از آثار مشهور و معروف علامه مجلسی می‌توان به کتاب ((بحارالانوار)) اشاره کرد، این کتاب در بیست و پنج جلد قدیم تدوین و در تجدید چاپ جدید در یکصد و ده جلد کتاب که هر جلد آن تقریباً پانصد صفحه دارد تنظیم و منتشر گردیده است. این کتاب، مجموعه گرانبهائی از تفسیر، اصول، فقه، اخلاق، درایه، تاریخ، کلام، حکمت، فلسفه، طب، لغت، ادبیات و نجوم و... می‌باشد. لازم به یادآوری است که موضوعات کتاب ((بحارالانوار)) در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم، که تحت نظر مقام معظم رهبری فعالیت دارد، به صورت کامپیوتری در آمده است و در بانک اطلاعات این مرکز برای استفاده عموم محققین و دانشمندان ارائه می‌گردد. سرانجام این عالم مجاهد و تلاشگر در بیست و هفتم ماه رمضان سال ۱۱۱۱ هجری قمری و در سن هفتاد و سه سالگی به درود حیات گفت و در مسجد جامع اصفهان به خاک سپرده شد. - فوائد الرضویه، ص ۴۱۵، یادنامه علامه کبیر، محمد باقر مجلسی؟.

۴۵ - خانم امین

خانم نصرت امین در سال ۱۲۶۵ شمسی در اصفهان به دنیا آمد، او از کودکی در جمع خانواده و بستگانش جلوه خاصی داشت و آثار نبوغ و بزرگی در سیمایش نمایان بود. چهار سال بیشتر نداشت که تحصیل علوم و فراگیری قرآن را آغاز کرد. پدرش برای پیشرفت تحصیلی او معلم خصوصی گرفت. خانم امین روحی کاوشگر داشت و بدون مطالعه سخن نمی گفت. او عقل گرا بود، یعنی عقل و اندیشه بر موضع گیریها، رفتارها و عواطفش حاکمیت داشت و از هر گونه افراط و تفریط دوری می کرد. با اینکه در سن پانزده سالگی با پسر عمویش پیوند ازدواج بست، اما تحصیل را رها نکرد، استعداد سرشاری داشت و با پشتکار و تلاش شبانه روزی، اراده استوار و بردباری در برابر مشکلات، توانست در سن جوانی، از علماء بزرگ اجازه اجتهاد دریافت نماید، از جمله از حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه علمیه قم، اجازه روایت و اجتهاد دریافت کرد. بزرگان و شخصیت‌های علمی و فرهنگی از اطراف و اکناف با او ارتباط داشتند، یا به حضورش می رسیدند و با او به مذاکره و گفتگوهای علمی می پرداختند، از جمله آنها، تشریف فرمائی علامه سید محمد حسین طباطبائی مفسر بزرگ و فیلسوف برجسته، استاد محمد تقی جعفری و علامه عبدالحسین امینی مؤلف کتاب معروف ((الغدیر)) بود، که با ملاقات حضوری و مکاتبه با او ارتباط داشتند. این خانم ارزشمند و فقیه، در طول عمر پربارش آثار متنوع و گرانبهائی مانند: مکتب فاطمیه برای بانوان از خود به یادگار گذاشت، که هر کدام از آنها چون گوهری ناب می درخشند و نور افشانی می کنند. برخی از تألیفات او عبارتند از: ۱- اربعین الهاشمیه، که توسط شاگرد او خانم علویه زینت همایونی، به فارسی ترجمه شده است. ۲- تفسیر مخزن العرفان در پانزده جلد. ۳- روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی، که تاکنون هفت بار تجدید چاپ شده است. ۴- سیر و سلوک در روش اولیاء ۵- فضائل حضرت علی (ع) تحت عنوان ((مخزن اللثالی)) ۶- معاد یا آخرین سیر بشر. ۷- اخلاق و راه سعادت، ترجمه و اقتباس از طهاره الاعراق، ابن مسکویه. رمز موفقیت این بانوی دانشمند عبارت بود از: ۱- ترک گناه و معصیت. ۲- انجام واجبات و مستحبات ۳- خودسازی و تهذیب نفس ۴- اشتیاق به تحصیل علم و دانش. ۵- استفاده از وقت و مطالعه پیوسته و مداوم. ۶- شب زنده داری و شور و شوق به درس و مطالعه. ۷- بکارگیری تفکر و تعقل. ۸- انتخاب گمنامی و دوری از شهرت طلبی. این استاد فرشته خصال را نمی یافتی مگر در حال مطالعه، نگارش، تدریس و مراقبه و محاسبه نفس. او در همه زمینه‌ها معتدل بود، حرکاتش متین و حساب شده و وجودش کانون گرم مهر و محبت و تواضع بود. به اندازه‌ای خلوص و فروتنی داشت، که حتی کتابهای خود را به نام خودش چاپ نمی کرد، بلکه به علت پرهیز از شهرت طلبی، تألیفات خود را با نام مستعار ((بانوی ایرانی)) منتشر می ساخت. زندگی پربارش، خط بطلانی بر نظریه ((تحقیر زن)) بود، او با زندگی معنوی و پر شور علمی خود ثابت کرد که زن نیز در سایه عقل و تلاش پیگیر قادر است همانند مرد راه تکامل و خدمت به فرهنگ جامعه را بیاماید. خانم امین در مورد تحصیل زن معتقد بود، که زن می تواند و باید تحصیل کند، لیکن به بهانه تحصیل علم نمی تواند به پاره کردن حجابش اقدام نماید، زیرا پاره کردن حجاب، به منزله پاره کردن اوراق قرآن کریم است. مروری بر زندگی سراسر افتخار این بزرگ زن عالم اسلام روشن می سازد، که در بینش اسلامی، زنان هم می توانند در ابعاد گوناگون، مراحل کمال و تعالی را طی کنند و به بلندترین نقطه رفیع معنویت و فضیلت صعود نمایند. زنان با جدیت در تحصیل علم و پشتکار قادرند، سطح دانش و بینش خود را وسعت بخشند و حتی به مرحله اجتهاد ارتقاء یابند. این شمع فروزان فضیلت در بیست و سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۲ شمسی خاموش شد و در ((تخت فولاد)) اصفهان دفن گردید. -بانوی مجتهد ایرانی، ص ۱۴۴، روزنامه اطلاعات، ۳۱/۲/۱۳۶۴؟

۴۶ - علامه دهخدا

علامه علی اکبر دهخدا نویسنده، محقق و شاعر بزرگ قرن چهاردهم به سال ۱۲۹۷ هجری قمری در تهران چشم به دنیا گشود، هنوز ده بهار از عمر خود را پشت سر نگذاشته بود که با از دست دادن پدر مهربان خود، به درد سخت یتیمی مبتلا شد. اما

خوشبختانه مادر دلسوز و دانائی داشت ، که در آن شرایط سخت بی‌سرپرستی کودک را به درس خواندن و تحصیل علم وا داشت ، او را نزد عالم بزرگوار شیخ غلامحسین بروجردی برد ، تا مدت ده سال علوم صرف ، اصول و حکمت را آموخت و چون خانه او در همسایگی خانه آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی بود ، دهخدا در نوجوانی خود از این همسایگی نهایت استفاده علمی را برد و آنگاه وارد ((مدرسه سیاسی)) تهران گردید و به آموختن زبان فرانسه پرداخت . پس از پایان تحصیل به استخدام وزارت خارجه در آمد و مدت دو سال در اروپا و بیشتر آن را در وین و بخارست انجام وظیفه کرد و در آنجا هم معلومات خود را در زبان فرانسه تکمیل نمود . بعد از سال ۱۳۲۳ هجری که به ایران بازگشت خدمات فرهنگی خود را از روزنامه ((صور اسرافیل)) که با همکاری دیگران انتشار می‌داد شروع کرد و مقالات پر جاذبه خود را تحت عنوان ((چرند و پرند)) منتشر ساخت . اما به خاطر روح آزادی خواهی همراه با تعداد دیگری از افراد به اروپا تبعید شد و در حالی که در پاریس و سوئیس زندگی می‌کرد ، در آنجا هم از خدمات فرهنگی و روزنامه نگاری باز نایستاد و چند شماره ((صور اسرافیل)) را منتشر می‌کرد . پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۲۸ از طرف مردم کرمان و تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و در حال نمایندگی همچنان به پخش افکار خود طی مقالات سیاسی و انتقادی ادامه داد . در زمان جنگ بین المللی اول مدت چهار سال در ((چهار محال بختیاری)) متواری بود و پس از آنکه به تهران آمد ، از کارهای سیاسی کناره‌گیری کرد و سمت ریاست و استادی ((دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی)) را به عهده گرفت و تا سال ۱۳۲۰ شمسی در این پست انجام وظیفه می‌کرد . جنگ جهانی دوم شروع شده بود و ایران به وسیله روس ، انگلیس و آمریکا اشغال گردیده بود ، که دیگر روزگار بازنشستگی دهخدا شروع شده و آنگاه او تمام وقت خود را صرف نوشتن فرهنگ بزرگ و بی‌نظیر ((لغت نامه دهخدا)) می‌کرد . اما نوشتن کتابی به این عظمت و بزرگی کار یک نفر نبود ، بدین جهت او تعدادی از استادان و دانشجویان دانشگاه را به کمک گرفت و تا سه ماه قبل از مرگ خود ، شبانه روز یادداشت و جمع‌آوری مطالب این مجموعه بزرگ و پر ارزش را ادامه داد ، تا اینکه اسفندماه ۱۳۳۴ شمسی در تهران چشم از جهان فرو بست و در قبرستان ((ابن بابویه)) در شهر ری به خاک سپرده شد . آثار و تألیفات علامه دهخدا ، عبارتند از : ۱ لغت نامه دهخدا ، که تعداد صفحه‌های آن از ۲۶۵۷۵ صفحه قطع رحلی تجاوز میکند ، و امروز که به وسیله دیگران تکمیل گردیده ، به پنجاه جلد بزرگ رسیده است . ۲ - امثال و حکم ، در چهار جلد و ۲۰۶۴ صفحه قطع وزیری . ۳ ابوریحان نامه . ۴ ترجمه کتاب ((روح القوانين)) اثر کم نظیر منتسکیو دانشمند معروف فرانسوی . ۵ ترجمه کتاب ((سر عظمت و انحطاط روم)) نوشته منتسکیو . ۶ تصحیح دیوان ((ناصر خسرو)) ۷ تصحیح دیوان ((منوچهری دامغانی)) ۸ دیوان اشعار دهخدا هم به کوشش دکتر محمد دبیر سیاحتی در ۲۰۸ صفحه ، به سال ۱۳۵۸ شمسی در تهران چاپ و منتشر گردیده است . فرهنگ شاعران زبان پارسی ، ص ۲۱۰ ؟ ۹ فرهنگ فرانسه به فارسی . اما مهمترین تألیف دهخدا همان لغت نامه است ، که فرهنگ جامعی از لغات فارسی ، عربی و اروپائی مستعمل در فارسی است . در این کتاب نزدیک به سه میلیون فیش از روی متون معتبر استادان نظم و نثر فارسی و عربی و لغت نامه‌های چاپی و خطی و کتب دیگر در رشته‌های تاریخ ، نجوم ، جغرافیا ، طب ، هیئت ، ریاضی ، حکمت ، کلام ، و غیره فراهم آمده است . علامه دهخدا مدت چهل و پنج سال به طور مداوم با گروهی از یاران خود برای تألیف این کتاب کوشید ، اعلام و اشخاص را در آن گرد آورد و تقریباً محتوی کلیه لغات فرهنگهای خطی و چاپی مهم فارسی و عربی و لغات ترکی ، مغولی ، هندی ، فرانسوی ، انگلیسی و روسی متداول در زبان فارسی را در آن جمع کرد . در این فرهنگ بزرگ اکثر لغات دارای شواهد مختلف از نظم و نثر است . اضافه بر این علامه دهخدا به قدری به علم و فرهنگ علاقه داشت که در سال ۱۳۳۴ سازمانی برای تدوین و چاپ لغت نامه در خانه خود تشکیل داد ، و سپس در سال ۱۳۳۶ آن خانه را به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران منتقل کرد ، تا خدمت علمی و فرهنگی او همچنان پس از مرگ او هم ادامه داشته باشد . این سازمان هم اکنون جزو مؤسسات دانشکده مذکور به کار تدوین و چاپ مجلدات لغت نامه اشتغال دارد . - فرهنگ معین ، ج ۵ ، ص ۵۴۷ و ج ۶ ، ص ۱۸۱۵ ؟ . قطعه‌ای از اشعار ((علامه دهخدا)) هم

چنین است: در سلوکم گفت پنهان، عارفی وارسته‌ای -- نقد سالک نیست، جز قلب خسته‌ای از پریشان گوهران آسمان پرسیدمش -- گفت عقدی از گلوی مهوشان بگسسته‌ای گفتم این کیوان بام چرخ هر شب چیست، گفت -- دیده بانی بر رصد گاه عمل بنشسته‌ای گفتم اندر سینه‌ها، این توده دل، نام چیست؟ -- گفت ز اسرار نهائی، قسمت برجسته‌ای روشنی در کار بینی گفتمش، فرمودنی -- غیر برقی ز اصطکاک فکر دانا جسته‌ای در نیازستان هستی، بی‌نیازی هست اگر -- نیست جز در کنج فکرت، گنج معنی جسته‌ای چهره بگشا، کز گشاد و بست عالم بس مرا -- جبهه‌ای بگشاده‌ای بر ابروی پیوسته‌ای گوهر غم نیست جز در بحر طوفان زای عشق -- کیست از ما ای حریفان، دست از جان شسته‌ای دل مکن بد، پاکی دامان عفت را چه باک -- گر به شأنت ناسزائی گفت، ناشایسته‌ای - اشک شفق، ص ۹۹.

۴۷ - استاد غلوش

راغب مصطفی غلوش در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی در روستای ((برمه)) تابعه استان غربی مصر به دنیا آمد. غلوش همزمان با ادامه تحصیلات خود، روی قرآن مجید نیز کار می‌کرد و سبکهای اساتید بزرگ و مشهور قرآن به خصوص سبک ((شیخ مصطفی اسماعیل)) را تقلید می‌نمود. از سن شانزده سالگی تلاوت قرآن کریم را در مناسبتها و مجالس و محافل مختلف آغاز کرد. استاد غلوش تحصیلات خود را تا سطح دیپلم متوسطه ادامه داد و آرزو داشت وارد دانشگاه شود و تحصیلاتش را در علوم روز ادامه دهد، اما هنگامی که با تعدادی از اساتید که با صوت و تلاوت قرآن او آشنائی داشتند، به مشورت پرداخت، استادان توصیه نمودند، اگر روی صوت و تلاوت قرآن مجید کار کند، آینده بهتر و درخشان‌تری خواهد داشت. او با تشویق اساتید مورد مشورت خود، حفظ قرآن کریم را با تلاش و کوشش شبانه روزی آغاز کرد و به تدریج مورد توجه زیاد محافل قرآنی در سطح کشور مصر قرار گرفت. استاد غلوش بیست و چهار سال داشت، که در آزمون ورودی صدا و سیمای مصر شرکت کرد، در این امتحان یکصد و شصت نفر دیگر از قاریان قرآن مجید نیز شرکت داشتند، لیکن تنها کسی که در این آزمون پذیرفته شد، استاد غلوش بود. با ورود وی به رادیو و تلویزیون شهرت او بیش از پیش اوج گرفت و به عنوان یکی از قاریان ممتاز قرآن در سطح جهان معروف گردید. استاد غلوش می‌گوید: پس از سالها تقلید از سبکها و روشهای استادان مختلف قرآن مجید، بعدها متوجه شدم که تقلید سبک تلاوت قرآن از دیگران خوب نیست، بلکه بهتر است و باید قاری قرآن خودش ابتکار داشته باشد و صاحب سبک گردد. او به بسیاری از کشورهای جهان از جمله ایران، کانادا، آمریکا، انگلستان و فرانسه مسافرت نموده است. در یک مجلس قرآن در اروپا، تعداد زیادی از خواهران و برادران بسیجی حضور داشتند، شنیدن صوت گرم و صمیمی استاد غلوش آنان را به شوق آورد، به طوری که در همان جلسه قرآن، بیست و پنج نفر از مسیحیان اسلام آوردند. استاد غلوش در سفری که به ایران کرده بود، قاریان ایرانی را مورد تجلیل و تشویق قرار داد و به آنان سفارش کرد: در انتخاب صوت و قرائت تقلید و دنباله روی نداشته باشند، بلکه خود اهل ابتکار و خلاقیت باشند، برای داشتن صوت خوب استراحت و خواب لازم انجام دهند، گوشت و سبزیجات بخورند. و از مصرف روغن زیاد، سرماخوردگی و هوای کثیف پرهیز داشته باشند. - زندگی نامه قاریان مشهور جهان، ص ۷۷. به هر حال، هم استاد غلوش در سایه قرآن شهرت و عظمت یافت و هم ببرکت آوای دلنشین قرآن او، افراد زیادی به آغوش قرآن کریم و اسلام وارد شدند و این هم یک رمز معنویت و جاویدانی قرآن مجید است. مصطفی را وعده داد، الطاف حق -- گر بمیری تو نمیرد این نسق من کتاب و معجزت را حافظم -- بیش و کم کن را، ز قرآن رافظم گر ترا، اندر دو عالم رافعم -- طاغیان را، از حدیث دافعم کس نتابد بیش و کم کردن، در او -- تو به از من، حافظی دیگر مجو رونقت را، روز افزون می‌کنم -- نام تو، بر زر و بر نقره زنم منبر و محراب سازم، بهر تو -- در محبت، قهر من شد قهر تو چاکرانت شهرها گیرند و جاه -- دین تو گیرد، زماهی تا به ماه تا قیامت، باقیش داریم ما -- تو مترس از نسخ دین، ای مصطفی.

۴۸- فروغی بسطامی

میرزا عباس بسطامی معروف به فروغی در سال ۱۲۱۳ هجری در عراق متولد شد. او شانزده سال داشت، که پدرش چشم از جهان فرو بست، به علت تهیدستی و بی سرپرستی ناگزیر با مادرش به ایران آمد و در شهر ((بسطام)) از توابع شاهرود که ولایت اجدادی او بود، سکونت اختیار کرد. میرزا عباس بسطامی سواد نداشت، اما در اثر شور و شوق فطری آن قدر تلاش کرد، تا خواندن و نوشتن را آموخت، سپس به مطالعه اشعار شاعران پرداخت. او بیشتر اوقات خود را صرف مطالعه دیوان غزل سرایان بزرگ مانند سعدی و حافظ کرد، تا اینکه در نتیجه مطالعه و ممارست، خود نیز سرودن غزلیاتی را آغاز کرد. به تدریج غزلیات میرزا عباس بسطامی فصیح تر و زیباتر گشت و تخلص ((مسکین)) را برای سروده‌های خود انتخاب نمود. پس از آن به همراه عموی خود ((دوستعلی خان بسطامی)) به مازندران رفت و در شهر ساری اقامت گزید. دوستعلی خان خزانه دار فتحعلی شاه قاجار بود، او به هنگام مراجعت از مازندران به تهران، میرزا عباس را به تهران آورد و به فتحعلی شاه قاجار معرفی کرد، فتحعلی شاه اشعار و غزلیات میرزا عباس را پسندید و او را به مشهد مقدس فرستاد. میرزا عباس در مشهد مقدس، به سمت منشی گری ((شجاع السلطنه)) والی خراسان منصوب شد و تخلص خود را به ((فروغی)) تبدیل کرد. در این میان ((قائنی شیرازی)) شاعر بزرگ و نامی دوره قاجاریه نیز به خراسان آمد و با فروغی آشنا شد. این دو نفر پس از چندین سال اقامت در مشهد، به اتفاق شجاع السلطنه به کرمان رفتند و تا سال ۱۲۴۹ در کرمان بودند و سپس همراه با شجاع السلطنه به تهران آمدند. فروغی پس از مدتی به عراق رفت. در این سفر، طرز تفکر او تغییراتی یافت و لذا پس از مراجعت از عراق مشغول مطالعه آثار و احوال عارفان بزرگ گردید و به تدریج از مردم و جامعه کناره گیری کرد و زندگی را در عزلت و به دور از مردم و در یک حالت درویشی می گذراند. داستان شوریدگی فروغی و آوازه غزلیات جدید و عرفانی او به گوش ناصرالدین شاه قاجار رسید، ناصرالدین شاه او را خواست و به وی ملامت و مهربانی بسیار کرد و به مرور آن چنان شیفته او شد، که هر وقت غزلی را می سرود، آن را برای فروغی می خواند، تا فروغی غزل را تکمیل نماید. این شاعر شوریده، با ادامه حال و احوال عارفانه همچنان دور از مردم زندگی می کرد، تا اینکه در سال ۱۲۷۴ هجری، پس از یک کسالت شدید، در سن ۶۱ سالگی در تهران بدرود حیات گفت. دیوان غزلیات فروغی چندین بار در تهران به چاپ رسیده است، آخرین چاپ نفیس آن، تحت عنوان ((دیوان کامل غزلیات فروغی بسطامی)) در بهمن ماه سال ۱۳۶۷ شمسی در ۳۵۲ صفحه، به خط استاد حسن سخاوت، مدرس و عضو انجمن خوشنویسان و با مقدمه عبدالرفیع حقیقت، از طرف شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، در تهران چاپ و منتشر گردیده است. - فرهنگ شاعران زبان پارسی، ص ۴۳۷؟. از نمونه غزلیات او این است: مردان خدا پرده پندار دریدند - - یعنی همه جا، غیر خدا هیچ ندیدند هر دست که دادند، از آن دست گرفتند - - هر نکته که گفتند، همان نکته شنیدند یک طایفه را بهر مکافات سرشتند - - یک سلسله را بهر ملاقات گزیدند یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصود - - یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند فریاد که در رهگذر آدم خاکی - - بس داند فشانند و بسی دام کشیدند زنهار مزین دست به دامان گروهی - - کز حق ببردند و به باطل گرویدند. - اشک شفق، ص ۱۰۵؟.

۴۹- ابوالقاسم حالت

ابوالقاسم حالت، فرزند کربلانی محمد تقی، از شاعران نامی و مشهور معاصر می باشد. او در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در تهران چشم به جهان گشود، پس از کسب تحصیلات در شرکت ملی نفت ایران استخدام و مشغول به کار شد. ابوالقاسم حالت با روحیه والائی که داشت، به استخدام در شرکت نفت اکتفا نکرد و با تلاش و کوشش شبانه روزی به مطالعه پرداخت و با ذوق و استعداد درخشانی که داشت، توانست آثار فرهنگی، هنری، تاریخی، اخلاقی و دینی ارزشمند و فراوانی را از خود به یادگار بگذارد.

ابوالقاسم حالت از سن پانزده سالگی، سرودن شعر پرداخت. اشعار و مقالات زیبایی او در کلیه روزنامه‌های کثیرالانتشار و مجلات و کتابهای شعر در نیم قرن اخیر چاپ و منتشر می‌گردید. ابوالقاسم حالت طبعی روان و تسلطی اعجاب‌انگیز در سرودن شعر داشت، او در سرودن انواع شعرها طبع آزمایی می‌کرد و به خوبی از عهده آنها بر می‌آمد. تمام اشعارش شیرین و روان و ساده است، ذوق او به سرودن اشعار فکاهی تمایل زیادی داشت. او اشعار خود را در روزنامه ((توفیق)) که سر دبیری این روزنامه را بر عهده داشت و همچنین روزنامه ((حاجی بابا)) و غیره منتشر می‌نمود. اشعار فکاهی ابوالقاسم حالت با نامهای مستعار ((خروس لاری)) و ((هدهد میرزا)) و ((شوخی)) و ((ابوالعینک)) انتشار می‌یافت. - فرهنگ شاعران زبان پارسی، ص ۱۵۸. برخی دیگر از آثار و ترجمه‌های استاد حالت بدین قرار است: ۱ سخنان محمد (ص) با ترجمه به انگلیسی و اشعار فارسی. ۲ کلمات قصار علی بن ابیطالب (ع) با ترجمه فارسی، انگلیسی و رباعیات فارسی. ۳ - سخنان حسین بن علی (ع) ۴ ترجمه سی و سه جلد از کتاب تاریخ معروف ((کامل ابن اثیر)) ۵ دیوان حالت، مجموعه قصائد عرفانی، دینی و اخلاقی او. ۶ زندگانی من، اثر مارک تواین، ترجمه از انگلیسی. ۷ ناپلئون در تبعید. - از کتاب کلمات قصار علی بن ابیطالب (ع). سرانجام این دانشمند محقق و پر تلاش پس از یک عمر خدمات علمی و فرهنگی در سن ۷۹ سالگی، در آذرماه ۱۳۷۱ هجری شمسی در تهران، چهره در نقاب خاک کشید. - کیهان فرهنگی، آذرماه ۱۳۷۱، ص ۵۵. از اشعار اخلاقی و عرفانی وی هم این است: به حریم قرب خدا کسی، ز سر هوس نهاده پا -- اگر آیت هوسی برو، اگر آفت هوسی بیا تو که مستی از می خودسری، تو که گشته‌ای ز خدا بری -- ز چه نام قرب خدا بری، تو کجا و قرب خدا کجا؟ ز خدا اگر بودت ادب، چه کنی جهان و جان طلب -- همه رب طلب که رسی به رب، چه در این سرا، چه در آن سرا برد آن رهی به سعادت، که شود مرید ارادتی -- رسد آن به شهد شهادتی، که شود تنش سپر بلا نبری سعادت سرمدی، نرسی به فیض موحدی -- مگر آن زمان که چو مقتدا، به موحدی کنی اقتدا تو گلی و عقل تو باغبان، تو چو بره‌ای و خرد شبان -- تو زری و دین تو پاسبان، تو مسی و کیش تو کیمیا. - بهار ادب، ص ۲۸۹.

۵۰ - یغما جندقی

در سال ۱۱۹۶ هجری قمری در دهکده ((خور بیابانک)) از توابع ((جندق)) (از استان اصفهان) کودکی به دنیا آمد، که او را رحیم نامگذاری کردند. دوران کودکی رحیم با رنج و محنتی فراوان گذشت، از شش هفت سالگی کار می‌کرد و در بیرون ده، شترچرانی می‌نمود، تا معاش خانواده خود را تأمین کند. گویند رحیم با گله خود به دشت آمده بود، که ((امیر اسماعیل خان عرب عامری)) یکی از مالکان عمده و فرمانروای آن منطقه بر او گذشت و او را نزد خود خواند و پرسشهای زیادی از وی کرد، رحیم همه سؤالات را پاسخ گفت و امیر اسماعیل خان از حاضر جوابی و ادب او خوشش آمد و او را نزد خود برد و پسر خود خواند و به تربیت او همت گماشت. رحیم با استعداد خوبی که داشت، خواندن، نوشتن، سواری و تیراندازی و دیگر کمالات مرسوم را آموخت و در شمار نامه بران پدر خوانده خود در آمد. چندی نگذشت که امیر اسماعیل خان، به استعداد فوق العاده رحیم در نویسندگی پی برد و او را منشی مخصوص خود نمود. در این هنگام رحیم برای نخستین بار با تخلص ((مجنون)) سرودن شعر را آغاز کرد. در سال ۱۲۱۶ هجری قمری مناسبات اسماعیل خان با ذوالفقار خان سمنانی فرمانروای قومس (سمنان، دامغان، بسطام و جندق) تیره شد و بین آنها جنگ در گرفت و اسماعیل خان شکست خورد و به خراسان گریخت و دارائی او به دست فاتحان جنگ افتاد. سپس از سوی ذوالفقار خان شخصی بنام جعفر سلطان به فرمانروائی جندق گمارده شد. جعفر سلطان، رحیم را به کار سربازی و سپاهیگری وا داشت، اما رحیم به این کار تن در نداد و به سمنان عزیمت کرد و با جماعت برادر زن ذوالفقار خان به منشی گری او منصوب شد. شش سال در این سمت ماند و به تدریج کارش بالا گرفت، اما این ترقی برای او مایه بدبختی و گرفتاری شد، زیرا همکاران رحیم بر او حسد ورزیدند و نزد ذوالفقار خان از وی سخن چینی کردند. ذوالفقار خان بر او

خشمگین شد و دستور داد او را به چوب بستند و زدند و سپس در سیاهچال زندانی گردید. ذوالفقار خان بعداً افرادی را برای ضبط اموال و دارائی رحیم و همچنین سرکوب خویشاوندانش به جندق فرستاد. رحیم پس از رهائی از زندان نام خود را به ((ابوالحسن)) و تخلص خود را به ((یغما)) تبدیل کرد. او جامه درویشی پوشید و سالها در شهرهای مختلف ایران آواره و در به در بود. در این میان سفری به بغداد و کربلا- کرد، تا اینکه ذوالفقار خان با او بر سر مهر درآمد و او جرأت یافت، آزادانه به ((جندق)) برود. یغما بیش از شش ماه در جندق اقامت نکرد و سرانجام بر اثر تأثر روحی از وضع زادگاه و خویشاوندانش به تهران آمد و بر حسب تصادف با ((حاجی میرزا آقاسی)) صدر اعظم مقتدر وقت ملاقات کرد، آقاسی به زودی مرید یغما شد و ستاره اقبال یغما از نو اوج گرفت و به زودی در دربار محمد شاه قاجار دارای عزت و احترام و صاحب نام و نشان گردید. اما یغما از این قدرت و نفوذ خود استفاده نکرد و تنها چیزی را که پذیرفت، وزیرى حکومت در کاشان بود، در مدت اقامت در کاشان واقعه‌ای رخ داد، که یغما ناگزیر کاشان را ترک کرد و به سیر و سیاحت پرداخت و مدتی در هرات زندگی کرد و سرانجام در سن هشتاد سالگی به زادگاه خود بازگشت و در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در دهکده خور بیابانک از دنیا رفت و همانجا نزدیک مقبره ((سید داوود)) به خاک سپرده شد. کلیات اشعار یغمای جندقی تاکنون چندین بار در تهران به چاپ رسیده است. آخرین چاپ آن به کوشش سید علی آل داوود، در دو مجلد و در فاصله سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ شمسی از طرف انتشارات ((طوس)) در تهران چاپ و منتشر شده است از اشعار اوست: - فرهنگ شاعران زبان پارسی، ص ۶۳۹. دل اگر شاد بود، خانه، چه دوزخ چه بهشت -- رنج اگر دور ز تن، جامه چه پشمینه چه برد تا توان کاست غم، از بهر چه جان باید کاست؟ -- تا توان خوردن غذا، بهر چه غم باید خورد؟ - نگین سخن، ج ۷، ص ۲۲۲.